

آرمان من آزادی و برابری است.

آرمان من رفاه و شادی برای

همه کودکان است

بهنام ابراهیم زاده  
فعال کارگری و حقوق کودک

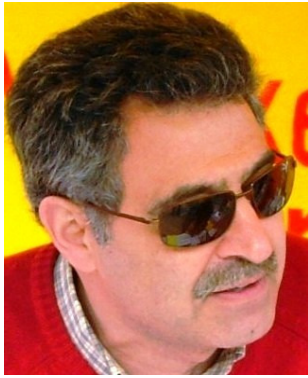


**جای فعالین دفاع از حق کودکان زندان نیست  
بهنام و همه زندانیان سیاسی باید بیدارنگ آزاد شوند!**

در این شماره می خوانید:

یک مشت دروغ و فریب . . . سیامک بهاری  
وضعیت معلمان بازنشسته در ایران؛ شمس الدین امانتی  
تجمع اعتراضی بازنشستگان آموزش و پرورش مقابل مجلس  
بربریت جمهوری اسلامی، علیه باری؛ مینو فتاحی  
اسم ما را از لیست بیانیه تان بردارید؛ بهنام ابراهیم زاده  
چشم طمع مقامات آموزش و پرورش به پفک و چیپس دانش آموزان؛ شهلا خباززاده  
زبانها . . . ؛ رکسانا تلارمی  
بابا نان داد، مادر در باران آمد؛ لیلی پاکسار  
قحطی در شهر محاصر شده مضایا در سوریه  
مرگ تلخ دانش آموز پس از تنبیه مدیر مدرسه  
قانون کار در مورد کار کودکان چه می گوید؟!  
کودکان انتحاری در پاکستان داد و ستد می شوند  
باز هم اعدام کودکان . . .  
خسونت جنسی به کودکان توسط کلیسای کاتولیک  
هوای آلوده ضریب هوشی کودکان را کاهش میدهد  
۴۰ درصد کودکان در مناطق جنگی خاورمیانه به مدرسه نمی روند  
خبرها و رویدادها . . . تهیه و تنظیم، لیلا یوسفی  
بیمارستان نوزاد را به گروگان گرفت . . .  
وضعیت کودکان پناهجو در زندانهای کشور "چک" علی اصغر فریدی/رادیو کوچه  
اپیزود؛ دریای سیاه؛ لیلا یوسفی





سیامک بهاری

# یک مشت دروغ و فریب!

## اجلاس کمیته حقوق کودک سازمان ملل و حضور هیئت جمهوری اسلامی

کودکان چنین افاضه میکند: "در قانون جدید مجازات اسلامی تحول چشمگیری در زمینه حقوق کودک را شاهد هستیم و بخش جداگانه ای در زمینه رسیدگی به جرایم اطفال در نظر گرفته شده است، بخصوص در سن مسوولیت کیفری و اختیار قاضی در تعیین رشد کودک . . .

در باره تعیین دیه میگوید: "در هر سال نرخ احشام ثلاثه (گاو، گوسفند و شتر) در نقاط کشور بصورت کارشناسی اخذ میشود و با فرمولهای خاصی که برای تعیین نرخ دیه وجود دارد این کار صورت میگیرد. با تایید رییس قوه قضاییه نرخ دیه از سوی وزیر دادگستری به صورت بخشنامه به دادگستریهای سراسر کشور ابلاغ میشود".

فقط این هیئت معلوم الحال با این سوابق سیاه و دستان خونین، میتواند چنین ظرفیتی داشته باشد تا با پنهان کردن چهره کریه کودک سیتز جمهوری اسلامی مراجع بین المللی را فریب بدهند.

**وقتی که جمهوری اسلامی ناچار است کودک دوست بشود**

مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در اساس بخشی از قوه قضاییه است که علاوه بر وزیر دادگستری و دبیر کنوانسیون، نمایندگانی از وزارت آموزش و پرورش، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت، درمان و

نشست کمیته حقوق بشر سازمان ملل در ژنو بودند.

محمود عباسی پیش از انتصاب، معاونت دفتر بازرسی ویژه رئیس جمهوری را بعهده داشت. مظفر الوندی مدیر کل زندانهای استان گیلان بود، باقی افراد گروه نیز همگی با سوابقی مشابه، دست چین شده های امنیتی برای ماست مالی کردن و فریب دادن اذهان مراجع بین المللی در این اجلاس شرکت کردند.

در این میان مظفر الوندی زندانبان سابق در عین حال چهره شناخته شده تری است، نه فقط به خاطر سوابق سیاهش در سرکوب زندانیان که برای اعلام مواضع مشعشع در باره حقوق کودکان. در اذهان عموم جای ویژه ای دارد. یکی از مهمترین اظهارات او در باره ناظم حزب الهی مدرسه ای در تهران بود که بمدت پنج سال با تعدی جنسی به دانش آموزان بالاخره با شکایت اولیای این کودکان، به دام افتاد، الوندی بجای دفاع از حقوق کودکان، در دفاع از این ناظم جنایتکار، اظهار کرد؛ "من اعتقاد دارم که تمامی این موارد به زور نبوده و در برخی موارد گرایشی دوطرفه وجود داشته است." که باخشم و تنفر عمومی مواجه شد و وزرات دادگستری مجبور به رتوش و ماست مالی سخنان نماینده اش شد.

در جای دیگری ایشان با بلاهت اسلامی اش در باره مجازات قانونی



در روزهای ۱۱ و ۱۲ ژانویه برابر ۲۱ و ۲۲ دیماه سال جاری اجلاس سالیانه کمیته حقوق کودک سازمان ملل برای بررسی کارکرد حقوق کودکان در جمهوری اسلامی، بررسی گزارش دولت ایران به کمیته حقوق کودک سازمان ملل بعنوان عضوی از کشورهای که کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته اند و به اجرای مفاد آن ملزم هستند، در ژنو برگزار گردید. نمایندگان جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری همگی از شکنجه گران، زندانبانان و مقامات نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی بودند که در وزرات دادگستری، آموزش و پرورش و سایر ادارات مامور به خدمت شده اند.

محمود عباسی، معاون حقوق بشر و امور بین الملل وزیر دادگستری، سرپرست هیات ایرانی به همراه مظفر الوندی از چهره های شاخص حاضر در

کیفری، که با تقلیل سن کودک و جدا کردن جنسیت او تعرض به کودک را شرعی و قانونی می‌کند، تا نپذیرفتن هیچگونه مسئولیت قانونی توسط حکومت در دفاع از حقوق کودکان تا مهندسی کردن تبعیض سازمان یافته توسط نهادهای حکومتی از قبیل آموزش و پرورش و قوه قضاییه تا تخریب دوران کودکی توسط نهادهای امنیتی - مذهبی همه و همه اجزایی از کودک ستیزی سیستماتیک جمهوری اسلام است.



اینکه جمهوری اسلامی ناچار است اعدام کودکان، شیوع ازدواج کودکان و ابعاد گسترده کار کودکان، تبعیض سازمان یافته در امر دسترسی به تحصیل و میلیونها کودکی که ناچار از چرخه تحصیل به بازار بیرحم کار پرتاب شده اند و شیوع سوءتغذیه میلیونی کودکان در ایران را پنهان کند و خود را موجه نشان دهد، بخشی از شکست رسمی آن در افکار عمومی است. نمایندگان جمهوری اسلامی با خباثت بی نظیری که فقط از آنها بر می آید دارند دستان خونین خود را پشت سر پنهان می‌کنند.

### مسخره بازیهای مضمنز کننده

نمایندگان جمهوری اسلامی در مقابل سوالات کمیته حقوق کودک سازمان ملل با چنین افاضاتی تلاش دارند چهره کریه جمهوری اسلامی و کودک ستیزی سیستماتیک آنرا ببوشانند:

- در ایران مجازات اعدام در ملاء عام به ندرت انجام می‌شود، شاید یک مورد در سال، تبلیغ می‌شود که کودکان برای تماشای اعدام در ملاء عام آورده نشوند و اعدامها قبل از طلوع آفتاب است و کودکان در خوابند!

- دختر و پسر حق ارث بردن دارند، اما پسران دو برابر ارث می‌برند!

- جامعه ما بطور کلی ازدواج زیر ۱۸ سال را نمی‌پذیرد. این موارد که به ندرت

علیه کودکان بویژه از خانواده هایی با ادیان غیر از اسلام، ختنه کودکان دختر، حجاب اجباری، آپارتاید جنسی در مدارس، اعدام کودکان، شیوع ازدواج کودکان، وضعیت مصیبت بار کودکان کار و خیابان، وضعیت کودکان با گرایش جنسی متفاوت، (ال جی بی تی و ترانس جندر) و دهها مساله پایه ای دیگر، هیئت ایرانی مورد بازخواست قرار گرفت.

نمایندگانی از اپوزیسیون علیه جمهوری اسلامی توانسته بودند در این اجلاس حاضر شوند که هر کدام به سهم خود تلاش کردند با افشا و ارایه فاکت و سند به اعضای کمیته حقوق کودکان سازمان ملل نشان دهند که این هیئت با وقت کشی و با به بیراهه بردن مباحث تلاش دارند با فریبکاری، دروغپردازی و غیر شفاف کاری، از زیر سوالات شانه خالی کنند.

علیرغم اینکه رای کمیته حقوق کودک سازمان ملل کاربرد الزامی ندارد و بیشتر بعنوان ابزار فشار برای بهبود اعضای عضو پیمان نامه حقوق کودک مورد استفاده مجامع بین المللی قرار می‌گیرد، اما با این وجود هیئت جمهوری اسلامی برای انحراف افکار عمومی از هیچ تلاشی مضایغه نکرد.

بی حقوقی کودکان، یک معرفه و مشخصه جدایی ناپذیر جمهوری اسلامی است. از وضع قوانین حقوقی، جزایی و

آموزش پزشکی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت امور خارجه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت ورزش و جوانان، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور، سازمان صدا و سیما، سازمان بهزیستی کشور، مرکز امور زنان و خانواده، نیروی انتظامی، سازمان زندانهای کشور، شهرداری، یک وکیل دادگستری، سه نفر از (ان جی او) های دست چین شده و مدعی حقوق کودک، اعضای شورای هماهنگی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک را تشکیل میدهند.

به یک بیان کل این ارگانهای سرهم بندی شده، همه با هم مقصرین درجه اول وضعیت مصیبت بار کودکان در جمهوری اسلامی اند. چند دوجین نهاد دست روی دست گذاشته اند و نظاره گر نابودی کودکان در ایران اند.

دبیر مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک پس از بازگشت از ژنو ادعا کرد که "اقدامات جمهوری اسلامی ایران در زمینه ارتقاء حقوق کودک از سوی سازمان ملل مثبت ارزیابی شد" در حالیکه گزارش دولت جمهوری اسلامی مورد تردید کمیته بین المللی قرار دارد و با طرح سوالاتی اساسی مشخصا برای روشن شدن مسایل مهمی مانند محرومیت کودکان از تحصیل، تبعیض سازمان یافته



آموزشی برای نظارت به عفاف و حجاب دانش آموزان با حیف و میل میلیاردها تومان ثروت جامعه در سال مشغول سازمان دادن کنترل پلیسی برای تحویل حجاب اند.

سقوط و افت ارزش تحصیلی در همه مراحل آموزشی چنان فاحش است که رتبه جمهوری اسلامی را به قعر جدول جهانی رانده است.

دستگیری و پیگرد فعالین دفاع از حقوق کودک، مانند بهنام ابراهیم زاده، سعید شیرزاد، آتنا دائمی و دهها معلم زندانی و هجوم پلیسی به نهادهای دفاع از حقوق کودک، بخشی تعطیل ناپذیر و سیستماتیک سرکوب توسط جمهوری اسلامی است.

اجبار کودکان با گرایش های جنسی (ال جی بی تی و ترانس جندر) به آزمایشات روانی، شوک الکتریکی و در نهایت منزوی کردن و تحت آزار و اذیت قرار دادن آنان یک شیوه شناخته شده و روزمره حکومت اسلامی است.

جمهوری اسلامی در لبه پرتگاه است. هیچکدام از این بازیهای مشمنز کننده نمی تواند حتی ذره ای از بی آبرویی و بی اعتباری آن چه در داخل و چه در اذهان بین المللی بکاهد. این حکومتی اسلامی و کودک ستیز است که در مقابل افکار مترقی جهانی خود را مجبور می بیند، ولو بصورت ظاهر هم که شده دستان خونینش را پشت سر پنهان کند. این عشوهای کودک دوستانه برای جمهوری اسلامی زیادی شتری است.\*



های میلیاردی آموزش و پرورش، هزارن کلاس درس تخریبی و ناامن، قابل رتوش نیست!

گرسنگی آشکار و سوءتغذیه میلیونها کودک آنقدر شایع هست که توسط وزارت بهداشت و درمان خود همین حکومت بعنوان هشدار اعلام می گردد.

آمار شیوع ازدواج کودکان در همه نقاط ایران و ثبت قانونی آن توسط مراجع حقوقی و دولتی نظیر ثبت و احوال و دادگستریها و وجود فقط نود هزار کودک مطلقه در کشور و ثبت صدها فقره ازدواج کودکان زیر ده سال قابل مخفی کردن نیست.

دست درازی انواع نهادهای مذهبی - امنیتی به حریم کودکان و ایجاد نهادهای نظامی، انتظامی و خبرچینی از قبیل بسیج دانش آموزی و اردوهای راهیان نور و اجبارهای مذهبی قابل کتمان نیست!

بی شناسنامه و بی هویت کردن نیم میلیون دانش آموز به جرم افغان و عراقی بودن، و به همین بهانه، محروم کردن آنان از تحصیل بخشی از کارنامه سیاه این حکومت علیه مهاجرین و پناهجویان است.

هفده نهاد امنیتی و به اصطلاح

اتفاق می افتد نباید کارهای خوب ما را تحت شعاع قرار دهد!

- کتابهای تفکر و سبک زندگی، زیست شناسی پایه سوم متوسطه، علوم پایه و آموزش مبانی جنسی برای آموزش جنسی در مدارس وجود دارد!

- بسیاری از ایرانیان در خصوص ختنه دختران چیزی نمی دانند و در چهار استان کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و هرمزگان ختنه دختران میان اهالی "سنت شافعی" انجام می شود و ....

اینها مشتکی از عوامفریبی حکومتی است که جز با دروغ و فریب نمی تواند اعمالش را توجیه کند. لیستی بلند بالا از کودکان اعدامی و تلاشهای بی وقفه فعالین دفاع از حقوق کودک و علیه اعدام، کمپین ها و امضای طومارهای چندین هزار نفره برای متوقف کردن اعدام کودکان چیزی نیست که بتوان زیر عبا و عمامه پنهان کرد. هم اکنون دهها کودک در انتظار اجرای حکم اعدام در زندانها در بدترین شرایط روانی قرار دارند.

آموزش و پرورش پولی و سراسر تبعیض آمیز و وجود دهها نوع مدارس خصوصی و غیردولتی و کسربودجه





## وضعیت معلمان بازنشسته در ایران



شمس الدین امانتی

کارکنان زن نیز دارای حداقل ۲۵ سال سابقه خدمت (بدون شرایط سنی) می‌توانند بازنشسته شوند.

بازنشستگی فرهنگیان دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر می‌تواند تا ۳۵ سال به خدمت ادامه دهند. مدیر، معاون و معلمان مورد نیاز حین سال تحصیلی که سنوات خدمت آنها به ۳۰ سال رسیده باشد استحقاق بازنشستگی را دارند.

بازنشستگی کارکنان رسمی و پیمانی تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی، تابع قوانین و مقررات سازمان مذکور است و احراز شرایط بازنشستگی و فرایند برقراری حقوق بازنشستگی برای این بخش از کارکنان توسط سازمان تأمین اجتماعی صورت می‌پذیرد، که شامل بازنشستگی فرهنگیان یا کارکنان مشمول تأمین اجتماعی خواهد شد.

اما با تمام این تفاسیل و وضع این قوانین دست و پا گیر، پدیده بازنشستگی معلمان و کارکنان آموزش و پرورش در رژیم سرمایه داری اسلامی، که بر اساس گفته: "فانی" وزیر آموزش و پرورش رژیم اسلامی، "تعداد کل آنها در سال تحصیلی جاری به یک میلیون و ۱۳ هزار و ۶۵۵ نفر رسیده است که تا پایان سال تحصیلی ۹۳-۹۴ نیز ۳۸ هزار معلم دیگر به این تعداد از بازنشسته‌ها افزوده خواهد شد."

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، بازنشستگی به پروسه‌ای پیچیده، دردناک و غیر قابل تحمل تبدیل شده است، به نحوی که افزایش سالانه جمعیت بازنشستگان و تداوم نرخ بالای تورم

تحت تکفل مستخدم متوفی بودند جمعاً از نصف حقوق ماهانه کارمند استفاده میکردند.

در سال ۱۳۰۱، قانون استخدام کشوری و در سال ۱۳۰۲، قانون استخدام قضات به تصویب رسید که در هر دو قانون پرداخت حقوق بازنشستگی منظور شد. در واقع می‌توان گفت در روز ۲۲ آذر ۱۳۰۱، روز پیدایش نظام بازنشستگی در ایران است که انواع آن عبارتند از: ۱- توافقی ۲- اختیاری (۱- اختیار دستگاه ۲- اختیار مستخدم) ۳- قهری ۴- اجباری ۵- مشاغل سخت و زیان آور، جانبازان و معلولین ۶- حفاظت در برابر اشعه ۷- ازکارافتادگی ۸- بازنشستگی ناشی از فوت ۹- فوت بازنشسته.

همچنین در سال ۱۳۲۸، اولین قانون کار به تصویب رسید و صندوقی به نام تعاون و بیمه کارگری تشکیل شد که به کارگران پیر و از کار افتاده حقوق پرداخت می‌کرد. قبل از این در روابط استخدامی دولت و مستخدم حالتی که مستخدم بدون انجام دادن کار از حقوق یا مقرری بهره‌مند شود وجود نداشت.

شرایط بازنشستگی فرهنگیان در سال ۱۳۹۴، منطبق بر ماده ۱۰۳ قانون مدیریت خدمات کشوری است که بر طبق این ماده، تمام کارکنان آموزشی که دارای ۳۰ سال سابقه خدمت قابل قبول و بیشتر هستند، می‌توانند بازنشسته شوند.

"کاش می‌شد چند ماهی مسئولین در جای ما قرار می‌گرفتند تا آنها هم طعم تلخ نداری و فقر را بچشند تا بدانند شرمندگی خانواده یعنی چه؟ با این حقوق بازنشستگی فقط می‌توان نفس کشید و زنده ماند."

(بر گرفته از سخن معلم، در مصاحبه با "نصراله خلیلی" معلم بازنشسته)

### تاریخچه مختصری از بازنشستگی:

در قرن ۱۹ میلادی فکر کمک به افرادی که سالهای متمادی در امور خدمات کار کرده بودند در برخی از کشورهای اروپایی شکل گرفت.

از سال ۱۸۶۹ میلادی قانونی در انگلستان وضع شد که به موجب آن به مقامات سیاسی پس از مدت معینی خدمت، حقوق بازنشستگی پرداخت می‌شد، اما بازنشستگی به شکل نمادین و قانونمند از نوامبر سال ۱۸۸۱، ابتدا در آلمان و به سرعت در سایر کشورها بوجود آمد.

در ایران پس از انقلاب مشروطه، در تاریخ ۲/۱/۱۲۸۷، شمسی در مجلس اول قانونی با نام "قانون وظایف"، وضع شد که برای وراث ارباب حقوق دیوانی یعنی عائله کارمندان متوفای دولت حقوق برقرار شود. طبق این قانون افرادی که

و در نتیجه تمایل چندانی به باز نشسته شدن ندارند.

این دغدغه روزانه و عدم دستیابی به آلترناتیو عملی و جایگزینی آن با وضع موجود، آسایش و آرامش را از این قشر زحمتکش و فداکار که سه دهه از عمر و جوانی خود را در نقاط دور و نزدیک کشور با کمترین امکانات و پشتوانه شغلی به فرزندان جامعه خدمت کرده اند، سلب کرده و عوارض نامطلوبی بر روح و جسم بازنشستگان خواهد داشت. به نحوی که بخش عمده ای از اوقات استراحت خود را در فکر پیدا کردن کار جدیدی هستند تا از آن طریق بتوانند بخش کمی از فشار معیشتی ناشی از کاهش در آمد بازنشستگی خود را جبران کنند.

اما علیرغم همه این مشقات، معلمان بازنشسته این انسانهای شریف و فداکار پروسه یادگیری و آموزش و پرورش به فرزندان ما را طی ۳۰ سال خدمت در این عرصه را با مایه گذاشتن از جان، زندگی و جوانی خود را در طبق اخلاص گذاشته اند. این دست آورد با ارزش و این پیوند معنوی نه با خشونت و تهدید، نه با بسیج دانش آموزی و معلمان پرورشی و نه با موعظه آخوندهای مرتجع و اراجیف امامان مسجد و نه با تفکیک ارتجاعی و ضد انسانی جنسیتی و تقسیم انسانها بر جنس برتر و کمتر و نه با زندان و شکنجه هیچگاه گسستگی نشده و نخواهد شد.

ترس و وحشت رژیم اسلامی، از پایبندی معلمان، اعم از شاغل و بازنشسته، از پیوند ناگسستگی آنان با دانش آموزانی است که الفباء و متد مبارزه انقلابی و پایداری را در تقابل با سیاست ارتجاعی آموزش بر مبنای دین و تفکیک بر مبنای جنسیت را برای دانش آموزان و جامعه ای را که در آن زندگی میکنند، با جدیت و فداکاری، ترویج، تبلیغ و آموزش داده و خواهند داد.



ایران با کسب ۵۰ نمره از ۱۰۰ نمره در رده ۱۴۵ اقرار گرفته است، این نمره و این رده بندی که بر اساس شاخصهای علمی، در دنیا به رسمیت شناخته شده است، تا کنون در ایران و با توجه به خصلت طبقاتی رژیم اسلامی، اساساً تمایلی به صرف هزینه و ارتقاء کیفی هیچ کدام از بندهای مندرج در نشریه "اینترنشنال لیونینگ"، را نداشته و نخواهد داشت.

علیرغم اینکه معلمان بازنشسته در ایران از اعتبار، اتوریته و موقعیت خاصی در میان دانش آموزان و والدین آنها و قشر وسیعی از انسانهای سکولار، آزدیخواه و برابری طلب در جامعه برخوردارند، اما اکثریت معلمان بازنشسته به دلیل مشکلات اقتصادی، تورم و گرانی روز افزون در مقابل حقوق ناچیز ماهانه، دوران بازنشستگی آنها به سخت ترین، دشوارترین و آزار دهنده ترین دوران زندگیشان منجر شده است.

علاوه بردشواریهای دوران باز نشستگی، بخشی از این مشقت و سختیها را به هنگامی که معلمان مشغول تدریس هستند و هنوز بازنشسته نشده اند را متحمل خواهند شد، به نحوی که همیشه به فکر آینده نه چندان دوری هستند که چگونه با این حقوق ناچیز بازنشستگی آنها اگر پرداخت شود از عهده خرج و مخارج زندگی روزانه خود و خانواده شان بر خواهند آمد؟

پیامد این شرایط سخت و دشوار برای معلمان شاغل منجر به نوعی نگرانی شده

### ادامه از صفحه پیش ...

اقتصادی نیز، همانند عوامل خارجی به وضعیت اسفبار این پروسه افزوده شده است. به همین دلیل و به دفعات فرهنگیان بازنشسته، جهت مطالبات واقعی خود تجمع های اعتراضی را در جلو مجلس و ادارات آموزش و پرورش رژیم اسلامی برگزار کرده اند. این تجمعات اعتراضی، علاوه بر خواسته های اقتصادی، برجستگی جنبه سیاسی آن که اساساً به محتوای ارتجاعی کتب درسی و نوع آموزش و پرورش در مدارس و مراکز آموزشی ارتباط مستقیمی دارد، مسئولین رژیم اسلامی را بیش از پیش نگران کرده است.

گروه انتشاراتی نشریه آمریکایی، "اینترنشنال لیونینگ" که هر ساله به بررسی وضعیت استاندارد زندگی در کشورهای دنیا می پردازد در گزارش جامع سال پیش خود در سال ۲۰۱۳، اعلام کرد، "کشور اکوادور براساس شاخص سالانه بازنشستگی به عنوان بهترین کشور دنیا برای بازنشستگان معرفی شده است، پاناما و مالزی در رده های دوم و سوم هستند، شاخص سالانه بازنشستگی ۲۲ سال پیاپی است که محاسبه میشود این شاخص براساس ویژگی های مختلفی از جمله مسکن، زیرساخت های بازنشستگی، سرگرمی، امکانات، هزینه های زندگی، بهداشت و آب و هوا در کشورهای مختلف به ویژه برای شرایط زندگی بازنشستگان محاسبه می شود."



# بازنشستگان آموزش و پرورش مقابل مجلس تجمع کردند

رایزنی میکنند، اما موقع افزایش حقوق جناب نوبخت باچشم بستن روی همه این تلاش ها، افاضات میفرمایند که طبق قانون میتوان تا ۵۰ درصد به حقوق ثابت شاغلین اضافه کرد، این یعنی این که دور باطل ... یعنی همچنان در بر پاشنه خود می چرخد. والبته ایندفعه بدتر میچرخد. چرا که فاصله حقوقی شاغلین و بازنشسته هابیشتر خواهد شد و فاصله طبقاتی در نظام اسلامی! نمود بیشتری دارد. ما به افزایش حقوق شاغلین اعتراضی نداریم، بلکه به این فاصله و تبعیض آشکار معترضیم. جناب نوبخت شما اول این فاصله را پر کن، بعد کار بعدی را انجام بده. جناب نوبخت آیا اعمال قانون ۱۲۵ خدمات کشوری که قانونگذار را مکلف کرده طبق نرخ تورم حقوق بازنشستگان افزایش یابد و از سال ۸۶ انجام نشده، به نظر شما قانون نیست که باید اجرا گردد که میگویید میتوانیم تا ۵۰ درصد به حقوق شاغلین مطابق قانون اضافه کنیم؟ و مجددا فاصله حقوقی را افزایش دهید؟ هر وقت صحبت از بازنشسته ها میشود پرداخت پاداش پایان خدمت را پیش می کشید، مگر بازنشسته های آموزش و پرورش فقط همین یک درد را دارند؟ مشکل اصلی بازنشستگان آموزش و پرورش اینست که حقوق ماهانه آنان نسبت به حتی خود سایر پرسنل آموزش و پرورش به طرز ظالمانه ای فاصله دارد. چرا خود را به کوچه علی چپ می زنید؟...\*



**باز نشسته چه کند؟  
رکود تورمی - گرانی  
دستمزدهای زیر خط فقر  
هزینه درمان کمر شکن  
هزینه تحصیل کمر شکن**

معیشتی نشان دادند. در رابطه با این تجمع گزارشی از سایت تلگرامی کانون صنفی معلمان ارسال شده است که در زیر میخوانید:  
"بازنشستگان فرهنگی در تبعیض مضاعف هستن و یک سال است که مدام برای رفع این تبعیض با همه مقامات

صبح روز ۲۷ دی ماه بازنشستگان آموزش و پرورش با قرار قبلی و در اعتراض به وضعیت نابسامان معیشتی خود مقابل مجلس تجمع کردند. در این تجمع اعتراضی بازنشستگان با در دست داشتن پلاکاردهایی اعتراض خود را نسبت به وضعیت نامناسب شغلی و

## بربریت جمهوری اسلامی ایران

### و عربستان سعودی

#### علیه باربی . . .

در این تعرض وحشیانه به دنیای کودکانه با سوزاندن عروسکها فقط میخواهند یک پیام به دختران بدهند که اگر حجابتان را رعایت نکنید آتش جهنم در انتظارتان است.

خواهران و برادران اسلامی میخواهند از سنین پایین حجاب و پوشش را با ابزارهای ترس و تنبیه در کودکان نهادینه کنند.

اما تمام این کارها بیهوده است جز نفرت بیشتر مردم از این اعمال چندش آورنده ای ندارد. پوشش فعلی زنان و دختران در ایران نشان میدهد که سیاست کنترل زنان به جایی نرسید. در عربستان نیز زنان علیرغم کنترل شدید حکومت اخیرا اعتراضاتی علیه قوانین زن ستیزمانند دفاع از حق رانندگی و حضور در انتخابات انجام داده اند.

تعرض به عروسکها ترویج خشونت و تنبیه کودکان و ترساندن آنها از نافرمانی است.

عروسکهای محببه که بعنوان پاداش به کودکان داده شد مانند چادرهای سیاهی است که در ادارات و مدارس و حتی مواردی در خیابانها بعنوان تشویق برای داشتن حجاب به زنان و دختران داده شد. اما آنها این پوشش را نمیخواهند میخواهند زیبا باشند با لباسهای رنگی و موهای پریشان، نه مثل عروسکها بلکه واقعی به مانند یک انسان آزاد و رها.

کودکان سیاهی را نمیخواهند باید از آنها حمایت کرد و دنیای بهتری را به آنها هدیه کرد.\*



در

آرایش و لباسهای رنگی و موهای پریشان، مورد تایید آخوندها و مفتیها نیست.

عروسک ۵۰ ساله باربی که اخیرا به آتش کشیده شد سالهاست مورد علاقه دختر بچه هاست. چه تعداد زنانی که از دوران کودکی خود خاطرات دلپذیری از عروسکهایشان دارند و گاه آنها را به رسم یادگار نگهداشته اند.

همانطور که عروسک باربی برای حکومتهای برادر شیعه و سنی ایران و عربستان فقط یک عروسک ساده نیست، برای کودکان هم معنی فراتر از پلاستیک و پارچه دارد. با این تفاوت که برای هزاران کودکی که خاطره های بیاد ماندنی در ذهن خود دارند، عروسکها برای آنها سمبل همدم بودن مهربانی و دوستی است اما اسلامها از این نگران هستند که عروسکهای بی حجاب به کودکان یاد بدهند غیر از پوشش رایج در خانواده و مدرسه تلویزیون و خیابان میتوان طور دیگری لباس پوشید! کودکان از زیبایی عروسکها لذت می برند. حال

سال ۲۰۰۳ کشور عربستان فروش باربی را به دلیل عدم تطابق با فرهنگ و اندیشه های اسلام غیر قانونی کرد. هیئت امر به معروف و نهی از منکر اعلان کرد که عروسکهای باربی با پوشش آشکار و وضعیت ننگین و متعلقات و ابزارشان نمادی از فساد و انحراف غرب هستند.

و حالا خواهران اسلامی ایرانی با چند سال تاخیر به برادران گشت ارشاد سعودیشان پیوستند.

این "خواهران" مرتجع در اقدامی نفرت انگیز با شستشوی مغزی تعدادی دانش آموز دختر، نمایشی سخیف در یکی از مدارس ابتدایی راه انداختند. آنها تعدادی عروسک باربی را به عنوان سمبل بی حجابی و تفکر غربی به آتش انداخته و به دخترکانی که عروسکهایشان در آتش کینه و نفرت جهل خواهران داعشی سوخت عروسکهای محببه پاداش داده شد.

حکومت های ایران و عربستان هر اختلافی که با هم داشته باشند سیاستهای مشترکی علیه زنان دارند و باربی با



## اسم ما را از لیست امضا کنندگان بیانیه تان بردارید



نام و نام خانوادگی: بهنام (اسعد) ابراهیم زاده  
 تاریخ تولد: ۱۷ مرداد ۱۳۵۶  
 اشنویه  
 اتهامات: تبلیغات علیه نظام،  
 اخلال در نظم عمومی، اجتماع و  
 تبانی علیه امنیت ملی  
 محکومیت: در دو پرونده به  
 ترتیب به پنج سال حبس تعزیری  
 + نه و نیم سال حبس تعزیری  
 محکوم شده است.  
 دادگاه اولیه: شعبه ۲۸ قاضی  
 مقیسه—شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب  
 — قاضی صلواتی  
 مرجع تایید حکم: دادگاه تجدید  
 نظر استان تهران.  
 محل نگهداری: زندان رجایی  
 شهر  
 تاریخ بازداشت :  
 ۲۲ خرداد ۱۳۸۹  
 وضعیت پزشکی: آسیب در قفسه  
 سینه، گردن، پای چپ، دست چپ  
 محکومیت‌های پیشین : یازدهم  
 اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ - روز  
 کارگر- در پارک لاله تهران  
 بازداشت و پس از مدتی آزاد شد.  
 سوابق فعالیت: فعال حقوق  
 کودک، فعال کارگری و عضو  
 کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل  
 آزاد کارگری، کارگر یک شرکت  
 لوله‌سازی در تهران.

در بیانیه همبستگی برای  
 دمکراسی و حقوق بشر در ایران  
 در باره انتخابات مجلس دهم،  
 اسم من بهنام ابراهیم زاده  
 کارگر زندانی در زندان رجایی  
 شهر و پدرم رحمان ابراهیم زاده  
 همراه با اسامی دیگری آمده  
 است. ما در جریان متن کامل  
 این بیانیه نبوده ایم. خصوصاً در  
 بخشی از این بیانیه با استناد به  
 قانون اساسی از دولت خواسته  
 شده است که شرایط انتخاباتی  
 دمکراتیکی را فراهم کند. ما آنرا  
 توهمی بیش نمیدانیم و شدیداً  
 مخالف آنیم.  
 انتخابات ها برای من به عنوان  
 کارگری که جوانیم را در زندان  
 گذرانده ام، برای من که  
 همسرم و خانواده ام همراه با  
 من در زیر فشار و آزار دائم قرار  
 داشته اند، جایی ندارد.  
 انتخابات برای ما کارگران که  
 نپرداختن دستمزد به روشی  
 معمول در جامعه تبدیل شده  
 است و سی و چند سال است  
 که زندگی زیر خط فقر  
 فرزندانمان و جانمان را تباه کرده  
 است، معنا و مکانی ندارد. این  
 چیزی است که داریم با اعتراض  
 هر روزه مان در کارخانجات  
 مختلف فریاد میزنیم. این چیزی  
 است که من و امثال من  
 بخاطرش در زندانیم. ما در این  
 انتخابات شرکت نمیکنیم.  
 ما به آنچه بر سر من کارگر و  
 توده محروم مردم آمده است  
 اعتراض داریم.

**بهنام ابراهیم زاده زندانی**  
**سیاسی از زندان رجایی شهر**  
**رحمان ابراهیم زاده پدر زندانی**  
**سیاسی بهنام ابراهیم زاده**  
 ۲۶ دی ماه

## چشم طمع مقامات آموزش پرورش به چپس و پفک دانش آموزان

گفتن از امکانات اولیه و ضروری برای یک مدرسه بی معنی است. تحصیل رایگان و امکاناتی از قبیل: سالن و امکانات ورزشی، کلاس های درس امن و راحت، میز و صندلی مناسب، سالن غذاخوری و حداقل یک وعده غذای رایگان، سالن و وسایل و امکانات برای اجرای تئاتر و نمایش فیلم، آزمایشگاه و کارگاه های حرفه ای با تجهیزات مدرن، امکانات بهداشتی و درمانی، فضای کافی و امکانات برای تفریح و سرگرمی و فضای سبز و ... حق مسلم دانش آموزان است. داشتن این امکانات باید بعنوان حق اولیه همه دانش آموزان و از ضروریات هر مدرسه ای باید باشد.

در کنار همه اینها باید تبلیغات و تدریس چرندیات مذهبی در مدارس باید ممنوع باشد. هر چند این خواسته ها در رژیم غارتگر جمهوری اسلامی دست یافتنی نیست ولی برای گرفتن هر ذره آن باید جمهوری اسلامی و مقامات آنرا تحت فشار قرار داد.

صحبتهای عبدالهی وضعیت اسفبار و ناهنجار مدارس را نشان میدهد. والدین دانش آموزان و خانواده ها باید از پرداخت پول به مدارس خودداری کنند. اعتراض های دسته جمعی را سازمان دهند و خواستار شرایط بهتر و انسانی تر برای مدارس و برای فرزندان خود باشند. مدارس باید تحت نظارت شورای اولیا و معلمان اداره شود و دولت باید موظف باشد که کلیه امکانات رفاهی و شرایط مناسب تحصیل را برای دانش آموزان فراهم کند. \*

خوراکی های مصرفی دانش آموزان می شود چرا نباید بخشی از هزینه ها برای تجهیز مدارس اختصاص یابد.

چشمان حریص مقامات جمهوری اسلامی فقط به کیسه خالی خانواده های و اولیای دانش آموزان نیست، آنها حتی به تنقلات ناچیز که شاید تنها دلخوشی و برای لحظاتی مایه شادی بچه ها باشد، چشم طمع دوخته اند. عبدالهی ارقام هزاران میلیارد دزدی سران رژیم را که رسماً در رسانه ها منتشر میشود، نمی بیند.

او هزینه های سرسام آور ارگانهای سرکوب نظیر سپاه و کمیته ها و بسیج و گروه های مختلف اوباش جیره خور رژیم را نمی بیند. او کاخ های مجلل آیت اله و سرداران سپاه میلیارد را نمی بیند. او پول های گزافی که صرف مساجد، تکیه ها، امامزاده ها و سایر مراکز تبلیغ جهل و خرافات می شود را نمی بیند. عبدالهی نمی بیند که در همان شهر اردبیل دهها میلیارد صرف ساختن "موزه دفاع مقدس" شده و قرار است دهها میلیارد دیگر برای آن خرج شود تا مرکز دیگری برای توسعه جهل و مغز شویی جوانان ایجاد کنند. چشم معاون آموزش و پرورش استان اردبیل ارقام هزار میلیاردی را نمی بیند و هزینه پفک و کیک و شیر دانش آموزان را می بیند. چشمان عبدالهی اشکالی ندارد، بلکه اشکال در مغز عقب افتاده و مرتجع او است که در خدمت منافع غارتگرانه جمهوری اسلامی است.

وقتی سخنان عبدالهی را بشنوم متوجه میشوم که در جمهوری اسلامی سخن



شهلا خباززاده

شهادت عبدالهی معاون متوسط آموزش و پرورش استان اردبیل در گفتگو با خبرنگار مهر گفته است: "مدارس دولتی در استان اردبیل با کمبود تجهیزات مواجهند و متأسفانه اغلب در پیشبرد هزینه های جاری دچار مشکل هستند." او اضافه کرده است که برخی از مدارس حتی در تهیه کاغذ امتحانی کمبود دارند.

عبدالهی می گوید: "با وضعیت مالی فعلی، دولت سرانه مطلوبی به مدارس نمی دهد و همین میشود که بسیاری از مدارس با کمبود امکانات و تجهیزات مواجه هستند." او بار تهیه امکانات را به دوش خانواده ها میگذارد و می گوید: "انتظار ما در این وضعیت مشارکت اولیا است."

او راه حل دیگری هم ارائه میدهد: "در وضعیتی که سالانه بالای دو میلیارد ریال صرف چپس و پفک و سایر

# زبان‌ها



## رکسانا تلامی

معلم مدارس سوئدی هستم ولی گاهی برای اضافه کاری، زبان فارسی هم تدریس می‌کنم. چند سال قبل در دبیرستانی به شاگردان ایرانی تبار، هفته ای چند ساعت، زبان فارسی درس می‌دادم. یادم می‌آید آن سال، نام شاگردی در لیست اسامی شاگردانم داشتم که هرگز در دو جلسه اول کلاس نیامده بود. هفته سوم شد. پس از ده دقیقه ای که از ساعت کلاس می‌گذشت، در کلاس باز شد و پسر جوان خوش چهره ای به داخل کلاس آمد و زیر لب بدون آنکه به من نگاهی کند گفت سلام، ببخشید و درصندلی ردیف جلو نشست. از او سؤال کردم آیا تو فلانی هستی؟ با صورت تقریباً جدی و صدای بسیار آرامی گفت: بله. گفتیم آیا میدونی که این جلسه سوم است؟ با تکان دادن سر ولی اینبار با نگاه پر از شرم، و با لبخند تأیید کرد. درس آن روز کلاس، متنی از کتاب شازده کوچولو اثر آنتوان دو سنت اگزوپری ترجمه احمد شاملو بود که در جلسات قبل نویسنده و مترجم را معرفی کرده بودم و قرار بود که شاگردان در خانه این متن را تمرین کنند و با صدای بلند در سر کلاس بخوانند و به بحث بگذاریم. وقتی که همه شاگردان از روخوانی کردند، رو به شاگرد جدیدم کردم و گفتم با اینکه میدونم که تو از قبل

درس را تمرین نکردی، اما برای اینکه سطح سواد از روخوانی ات دستم بیاید اگر مایلی تو هم بخوان. لبخندی زد و گفت من قبلاً کتاب شاهزاده کوچولو را خوانده ام، اشکالی ندارد، می‌خوانم. از آنجایی که شاگردانم تقریباً همگی متولد سوئد هستند و یا از بچگی به سوئد آمده اند، خواندن و فهمیدن این گونه متن‌ها برایشان بسیار سخت است و با این سطح از متون به زبان فارسی، در کلاس فارسی در دبیرستان آشنا می‌شوند و از اینکه شنیدند شاگردی می‌گوید که قبلاً این کتاب را خوانده، یک نگاه پر تعجبی هم به من و به همدیگر کردند. او شروع به خواندن کرد. و من پس از دو جمله ای که خواند، متوجه شدم با اینکه متن را بی غلط و کاملاً درست می‌خواند اما از یک لهجه بسیار غلیظی برخوردار است. بچه های متولد و یا بزرگ شده سوئد، لهجه خاصی دارند، ولی لهجه ای که او داشت با لهجه آنها متفاوت بود. هر چه سعی کردم با لهجه های مختلف ایران هم ربطش دهم نتوانستم. کم کم شاگردان یکی پس از دیگری خنده های ریز و درشت شان شروع شد و کلاس یک دفعه شلوغ شد. او مکث کرد و چشم در چشم من دوخت و در نهایت آرامش گفت: ادامه بدم؟ گفتم آره، حتماً، تو ادامه میدی و آنها هستند که ساکت خواهند شد. همزمان یک نگاه بسیار تلخ سرزنش آلود و جدی به شاگردها کردم و آنها کم کم آرام شدند. وقتی که کلاس تموم شد. سراغش رفتم و گفتم بمون کارت دارم، جواب داد متاسفم. نمی‌تونم، عجله دارم باید برم. زودتر از همه کتابهایش را برداشت و رفت. هفته بعد شد، نیامد. وقتی حاضر غایبی می‌کردم و فهمیدم که غائب است رو به

شاگردان کردم و پرسیدم آیا امروز کسی او را در مدرسه دیده است یا نه؟ یکی از پسرهای شیطون کلاس جواب داد: رکسانا منظورت همون پسره است که به جای مدرسه میگه "مکتب"؟ و لبخندها شروع شد. ببخشید رکسانا، چرا اینجوری فارسی حرف می‌زنه؟ یکی دیگه گفت وای که من دفعه قبل چقدر خندیدم وقتی که از روخوانی می‌کرد. سومی گفت مکتب یعنی چی؟ چهارمی گفت ما اصلاً این لغتهایی که اون استفاده می‌کنه نه از پدر و مادرمون در خونه شنیدیم نه حتی وقتی به ایران سفر رفته بودیم، و نه از شما رکسانا که معلم فارسی ما هستی. من مبهوت به شاگردانم گوش می‌دادم و منتظر بودم سوالات و نظر دانشان تمام شود تا بتوانم حرف بزنم. یکی از شاگردها گفت راستش من ازش سؤال کردم و او جواب داد من مثل شما "گپ" نمی‌زنم (و دوباره همه زدند زیر خنده). از پدرم سؤال کردم که "گپ زدن" یعنی چی و پدرم گفت یعنی حرف زدن. ببخشید، رکسانا این شاگرد جدید چرای اینجوری "گپ" می‌زنه؟ و (شلیک خنده شاگردان). بدون آنکه حرفی بزنم در سکوت نگاهشان کردم و همگی ساکت شدند، و به شاگردان گفتم که در واقع ایراد از من هست و آن معلمهای فارسی دیگر که قبلاً داشته اند که نگفته ایم، زبان فارسی فقط در ایران صحبت نمی‌شود و بسیاری از کشورهای دیگر فارسی زبان هم هستند مثل کشور افغانستان و این شاگرد که "افغان" هست. . . دو مرتبه در کلاس همه شد و بحث بین خودشان در گرفت. می‌شنیدم که بهم دیگر می‌گفتند، دیدی گفتیم ایرانی نمی‌تونه باشه. آره منم حدس زده بودم. . . ایرانی ها یک طور دیگه. . . و من در سکوت شاگردانم را نگاه می‌کردم و به آنها گوش می‌دادم. یکی از دخترها سوال کرد پس چرا پس میاد کلاس ایرانی‌ها؟ گفتم: عزیز من، اون میاد کلاس فارسی. ما کلاسی به اسم

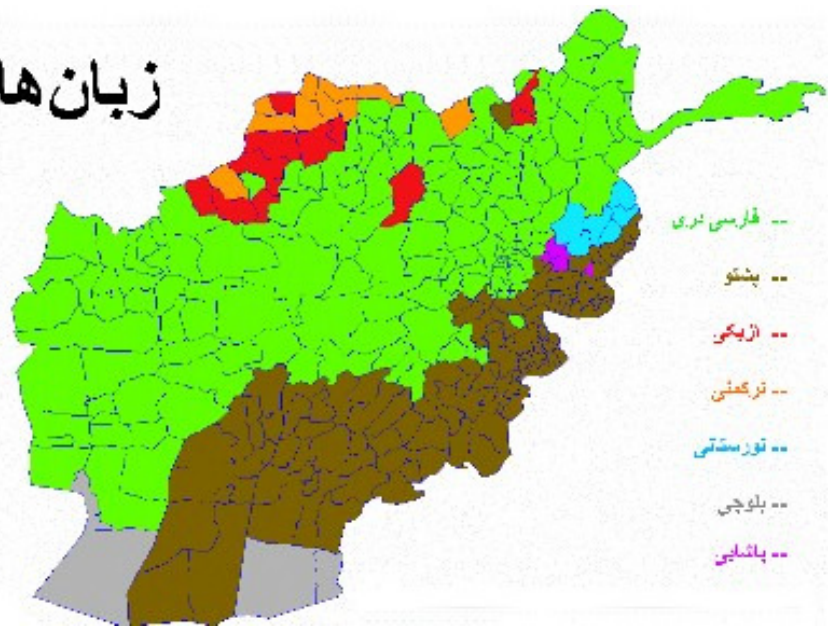


فرهنگ، هم ادبیات و هم سیاست ایران دارد. از آن به بعد در آن دو ترمی که او را داشتم همیشه که کلاس تمام میشد به بهانه ای می ماند و ساعتی با هم حرف میزدیم. و من میتوانم بدون ذره ای اغراق بگویم که چقدر از این شاگرد افغان ام در رابطه با تاریخ ادبیات و سیاست و فرهنگ افغانستان و همچنین، تاجیکستان و دیگر همسایه هایشان آموختم. برایم ساعتها از رابعه حرف میزد از ابوریحان بیرونی، و از شهر غزنین از مردم پارسی زبان آن دیار ... و شعرای معروف آن دوره حرف میزد. از سلطان محمود غزنوی و علاقه اش به ادبیات و .

. . و چقدر شعر از حفظ بود. تمامی شعرای بنام کلاسیک فارسی زبان را میشناخت. وقتی که با هم حسابی رفیق شدیم. و شناخت و اعتماد کامل به من پیدا کرد راحت تر از فرهنگ برتری طلبی و نژاد پرستی برخی از ایرانیها هم حرف میزدیم و او با دلیل و استدلال بحث می کرد. گاهی احساس می کردم نقش و رل ما عوض میشود او معلم من بود و من شاگرد او . . . آنطور که تعریف می کرد از خانواده سیاسی و آکادمیک می آمد. آن سال، سال اخر دبیرستان بود. ما در واقع کلاس خصوصی داشتیم و من قلبا يك ساعت یا بیشتر می ماندم تا از مصاحبتش همانطور که لذت میبردم استفاده می کردم . این روزها که این اخبار رفتار زشت و غیر انسانی و راسیستی معلمی در ایران را نسبت به شاگردان افغان و همچنین جلوگیری از حضور آنان در استان مازندران و چند استان دیگر را می خواندم "او" به یادم آمد. همان شاگرد زرنگ تیز هوش زیبای افغان، که آن سال بالاترین نمره زبان فارسی را از آن خود کرد و یادش را برای همیشه در خاطر معلمش به یادگار گذاشت.

با آرزوی جهانی برابر!\*

## زبانها



بیان کند. آنروز بحث های خوبی در کلاس درگرفت و بیشتر حول و حوش راسیسم و بیگانه ستیزی بحث کردیم. شاگردانم که نسل دوم مهاجر به حساب می آیند بسیار بحث های خوبی می کردند و خیلی راحت از نسل گذشته انتقاد می کردند که چگونه وقتی در جمع بزرگترها "ایرانی ها" هستند مرتب بحث هایی که رنگ و بوی راسیسم دارد میشوند و ناراحت میشوند و این طور که فهمیده اند این حساسیت را آن بزرگترها فقط به کشورهای افریقایی هم می آیند خوب نیست. و نظرشان به عربها همچنین . . . بچه ها از این نظرات خجالت می کشند و حتی عصبانی میشوند و به آنها اعتراض می کنند. و در پایان بحث کلاس به نظرات دست راستی یکی از احزاب بیگانه ستیز و راسیستی سوئد و شباهت و مقایسه اش با این نظرات خاتمه یافت. هفته بعد آن شاگرد افغان به کلاس آمد و همه سعی کردند که رابطه را طبیعی و عادی برگزار کنند. وقتی کلاس تمام شد، او ماند و ما با هم بیشتر از يك یا دو ساعت حرف زدیم. آنوقت بود که متوجه شدم که او بسیار از سواد و دانش و اطلاعات وسیعی هم در رابطه با تاریخ و

کلاس ایرانی نداریم. همون اندازه اون از این کلاس حق داره که شما که ایرانی هستید حق دارید .

اینجا کسی منو برای ایرانیها استخدام نکرده، منو برای آموزش زبان فارسی استخدام کردند. و برایشان از تاریخ مشترکمان گفتم و برایشان از ادبیات مشترکمان گفتم و برایشان گفتم که در ایران زبانهای دیگری وجود دارد به غیر از زبان فارسی هم که صحبت می شود و همچنین گویشها و لهجه هایی هست که از زبان فارسی چقدر فاصله دارد. برایشان گفتم بسیاری از آن شاعران قدیمی که ایرانیان به آنها افتخار می کنند متولد همان شهرهایی هستند که امروز در افغانستان واقع است و هرچه که بیشتر گفتم شاگردان عزیز من قیافه هایشان جدی و جدی تر شد. و با علاقه بیشتری گوش می دادند. یکی از شاگردهای پسر دست بلند کرد و گفت تابستان که ایران رفته بودم در خانه مادربزرگم، چند تا افغانی خانه را تعمیر می کردند ولی چطور بگم، ببخشید نظر خوبی در ایران به آنها ندارند و فکر می کنند که آنها . . . بقیه جمله اش را ادامه نداد و بنظر میرسید که شرم دارد که نظر احتمالا زشت و راسیستی را که شنیده است، را

# بابا نان داد

## مادر در باران آمد



لیلی پاکسار

بابا سکوت میکند. عرقی سرد بر پیشانی‌اش نقش می‌بندد و چشمانش بر مدرک قاب گرفته روی دیوار خیره می‌ماند؛ «مجید میرزایی متولد ۱۳۵۵ دانشجوی ممتاز لیسانس معماری

فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی شریف». نگاهش در قاب گم می‌شود و سکانس‌های خاطرات به‌سرعت نور روی دیوار به نمایش درمی‌آیند. مجید میرزایی شاگرد ممتاز دبیرستان است. مجید با رتبه بالا وارد دانشگاه می‌شود. به پدر مادرش قول داده که آینده مملکت را به سهم خودش درست کند. پدر می‌گوید «پسرم ما فریب خوردیم انقلاب کردیم ولی اسلام را آوردن ولی شما باید انقلاب کنید تا انسانیت بر مردم حکومت کند.» مادر مخالف بود «اینقدر تو گوش این بچه نخون. نذار به سرنوشت من و تو دچار شود.» مادر از فعالین شرکت‌کننده در تظاهرات زنان ۱۳۶۰ بود. معلم دبستان بود ولی دو سال بعد به دستور کمیته و مدیر مدرسه از کار اخراج و خانه‌دار شد. دانشگاه شلوغ می‌شود خردادماه است. مجید می‌خواهد آرزوی دیرینه پدر و حسرت خانه ماندن مادر را جبران کند، باید انقلاب کرد باید تغییر داد؛ و دو هفته بعد مجید در زندان است. پدر از زندان خاطرات بسیار داشت ولی انگار شنیدن با دیدن فرسخ‌ها فاصله دارد.

ماه‌ها می‌گذرد؛ و سرانجام مجید با قید ضمانت و تعهد آزاد می‌شود. چشم‌چپش تقریباً نابینا است. لرنژی خفیف در دستانش است. همه‌همه خانه و رفت‌وآمد اطرافیان و فامیل با گل و

وارد می‌کند پاهایش را جمع می‌کند تمام هفته گذشته را مادر قرار بود برایش دفتر صد برگ و دستکش و جوراب بخرد. مامان قول داده بود و حتماً امشب یادش می‌ماند!

«بابا خانم معلمون گفته فردا آگه مشقات رو ننویسی باید مامان بابات بیان مدرسه پیش مدیر».

«باشه شنیدم، مثلاً می‌خواهی چکاره شی دکتر یا مهندس یا معمار! آخوند شو باید آخوند بشی می‌فهمی!»

و چشمان بابا دارد از حدقه درمی‌آید و بقیه حرفش با صدای مؤذن نماز مغرب که از تلویزیون می‌آید قطع می‌شود «أشهد أن لا اله الا الله...» همراه با تصاویر مختلف مشهد مقدس و ضریح‌های سبز و براق و معماری لوکس مرقد و سیل مردمی که گریان اطراف حرم امام رضا بسته‌های پول را داخل حرم می‌اندازد «حی علی اخیر العمل...» بابا با دست‌های لرزانش کانال را عوض می‌کند. کانال بعدی مرقد مطهر امام راحل با نوسازی چند میلیارد تومانی که حتی از کاخ نیاوران و گلستان هم زیباتر است و اینجا هم صدای مؤذن که فریاد می‌زد:

«حی علی الصلوات حی علی الفلاح» بابا عصبانی و غرغرنان تلویزیون را خاموش می‌کند.

«اما بابا اون تو خیلی قشنگ بود، برق می‌زد می‌خوام نگاه کنم... نه بابا من می‌خوام نقاش بشم این دیوارهای اتاقمومون رو مٹ حرم امام رضا و مرقد امام درخشان و رنگی کنم.»

هوای اتاق مه‌آلود است. باران و باد آذرماه پاییزی آخرین برگ‌های درخت انجیر را یکی‌یکی نقش بر کف حیاط می‌کند و آمدن زمستانی سرد را خبر می‌دهد، عدسی چشمانش دوربین وار بابا را می‌پاید.

اول دبستان است. کتاب فارسی را آن‌چنان سفت به قفسه سینه نحیفش چسبانده است که مبادا کسی از دستش برباید. در عکس‌های کتاب بابا نان در دست دارد. اینجا در اتاق غبارآلود و دودی، بابا فقط چوب‌کبریت در دست لرزانش، بی‌قرار و هراسان طول و عرض اتاق را دور می‌زند. زیر لبش غرولند می‌کند خطوط افقی نقش بسته بر پیشانی، موهای ژولیده جوگندمی بر فراز قوس چاله وار گونه‌هایش بابای ۳۵ ساله را بسیار پیرتر نشان می‌دهد.

پتوی سرمه‌ای کهنه را کنار می‌زند و از روی شیشه‌های ترک‌خورده و غبارگرفته نگاهی نگران به حیاط می‌اندازد «پس کی می‌آید؟ کدام گوری است.»

سوزش سرما از لای درزهای پنجره سردی ناجوانمردانه‌ای را به اتاق

مگر اینجا هم می‌فروشند!

- اینجا ارزان‌تر و راحت‌تر از بیرون  
گیر می‌آید.

باش بینم امشب تا صبح اگر مشتری  
حاجی و آخوند داشتیم حتماً جمعه میام  
برات پول می‌آورم.

- پسرم چطور است؟ راستی هنوز زنده  
است...

- آره خوبه زیاد نمی‌بینمش داره بزرگ  
میشه میره مدرسه امسال...

و حالا پسرشان ۶ ساله است. کلاس اول  
دبستان. با صدای زنگ در مجید به زمان  
حال برمی‌گردد. زهره است. «آخ جون

مامان اومد.» مامان مثل عکس تو  
کتاب در باران آمد؛ و مادر در  
چهارچوب در ظاهر می‌شود. با چشمانی  
کبود و قیافه‌ای سرتاپا خیس. چیزی در  
دست ندارد برای پسر  
خردسالش... «مامان مامان پس کو دفتر  
گرفتی برام. مامان دستکش و جوراب  
آوردی؟» و بابا سیلی محکمی بر  
صورت بیجان زهره می‌خواباند کجا  
بودی چرا این‌قدر دیر آمدی؟ چیزی  
آوردی یا نه. مادر پسرش را در آغوش  
می‌گیرد ببخش یادم رفت... و بابا ساک  
دستی مامان را بی‌صبرانه جستجو  
می‌کند. چند آمپول و مقداری صدتومانی  
و دوتا زورق و پودر... اندکی بعد  
پسر خوابش می‌برد بابا پیک‌نیک قرمز و  
قاشق استیل را می‌آورد و مادر آمپول‌ها  
را برای تزریق حاضر می‌کند...

- یک تیکه کاغذ بیار زیر قاشق بگیرم...  
کو کجاست... آنجا اون چیه کنار بچه  
و بابا صفحه کتاب فارسی را پاره می‌کند  
و تمام نوشته‌های کتاب فارسی در میان  
شعله‌های آتش خاکستر می‌شوند، نفسی  
می‌کشد و اندکی به خود می‌پیچد و  
خوابش می‌برد. مادر تزریق می‌کند و  
خیره در چهره معصوم پسرش  
چشم‌هایش را برهم می‌گذارد...



گردش. مریم نیمه‌وقت برای کار خوبی  
پیدا کردم اگر مهندس بیوشیمی هم بشوی  
این‌قدر پول نمی‌گیری. یک سایپای نو هم  
دم در است. عزیزم فقط روزی یکبار  
وسایل شرکت را جابه‌جا می‌کنی. «تو  
چقدر خوبی همیشه آرزوی داشتن ماشین  
خودم را داشتم» و زهره شروع به کار  
می‌کند بی‌خبر از آنکه بداند چه چیزی را  
جابجا می‌کند؛ و شب‌ها هم مهمانی و  
سیگار و مشروب و چند ماه بعد زهره  
معتاد است. دوره صیغه به اتمام می‌رسد  
شوهر رییس باند مواد و فروش زنان  
جوان صیغه‌ای است و زهره ی جوان به  
شیوه‌ای جدید شروع به کار می‌کند. دو  
سال بعد در گوشه خیابان با مجید آشنا  
می‌شود. همخانه می‌شوند زهره حامله  
است. ماه‌ها می‌گذرد و در گوشه‌ای  
زاغ‌نشین و اتاقی کهنه پسرشان به دنیا  
می‌آید. به زندگی امیدوار می‌شوند و  
بارها سعی میکنند که ترک کنند ولی  
تلاش‌ها بی‌نتیجه است. علت‌ها فراوان‌اند  
همه‌جا می‌فروشند. راحت‌تر از نخود و  
لوبیا گیر می‌آید. مجید برای دوره‌ای به  
مرکز اصلاح می‌رود؛ اما ۷ ماه بعد  
پریشان‌حال‌تر برمی‌گردد. چند بار زندان  
می‌افتد؛

- زهره برام پول جور کن اینجا بخرم  
درد دارم

شیرینی لبخندی بر لبان مجید نمی‌آورد.  
سراپا سکوت است... سردردهای مزمن.  
نخ‌های سیگار را پی‌درپی روشن  
می‌کند... باکسی حرف نمی‌زند گاهی  
پرخاشگری می‌کند. بی‌خیال و بی‌توجه  
فقط خیره می‌شود؛ و سرانجام گذارش  
دکتر می‌آید؛ مجید معتاد به هروئین و  
مرفین است. تلاش‌ها بی‌نتیجه می‌ماند.  
پدر از دنیا می‌رود. مادر به ستوه می‌آید.  
چند ماه بعد مجید در خیابان است.  
بازهره آشنا می‌شود. دختر شیرازی که  
برای تحصیل در رشته بیوشیمی به  
تهران آمده است ولی فقر خانواده و  
هزینه زندگی و دانشگاه او را وادار به  
یافتن کار می‌کند. صاحب شرکت قول  
قبول کردن مخارج دانشگاه و کرایه  
منزلش را می‌دهد به شرط صیغه. زهره  
تن می‌دهد. غیرشرعی نیست. پیش  
والدینش شرمند نمی‌شود؛ و تمام‌وقت  
می‌تواند به درسش برسد و با سربلندی به  
شیراز برمی‌گردد تا سهمی در پیشرفت  
کشورش داشته باشد و عصر روز مبارک  
عید فطر «دوشیزه مکرمه آیا وکیلیم  
شمارا به عقد موقت جناب آقای...» بله  
را می‌گوید و دو هفته به شمال می‌روند.  
زهره خوشبخت است. آپارتمانی دوخوابه  
در مرکز شهر... کم‌کم شوهر صیغه‌ای  
تمام‌وقتش را می‌گیرد، پارتی و قلیان و



# قحطی در شهر تحت محاصره مضایا

## در نزدیکی دمشق

به پایان رسیده است. تنها چند سال قبل، "مضایا" یک تفریح‌گاه محبوب در میان قشر پول‌دار دمشق بود اما امروز در این شهر، کودکان و سال‌خوردگان در اثر سوء‌تغذیه و قحطی می‌میرند آن هم در حالی که با مین‌ها محاصره شده‌اند و هیچ راه فراری ندارند. در شرایطی که کمبود مواد غذایی باعث شده یک کیلو برنج به قیمت ۲۵۰ دلار خرید و فروش شود، مردمی در این شهر هستند که برای رفع گرسنگی و زنده ماندن، علف را می‌جوشانند و می‌خورند.



در این ویدئو دو گزارش شبکه‌های خبری "الجزیره" و "آی.تی.وی" از وضعیت مردم شهر قحطی‌زده "مضایا" را می‌بینید. در آغاز گزارش "الجزیره"، کودکی لاغر که از سوء‌تغذیه رنج می‌برد دیده می‌شود که قسم می‌خورد ۷ روز است چیزی نخورده است. این گزارش از خوردن حشرات توسط مردم "مضایا" برای زنده ماندن خبر می‌دهد. مادر نوزادی ۷ ماهه نیز می‌گوید که فرزندش یک ماه است شیر نخورده و به جای شیر، به او آب و نمک می‌دهد. در بیمارستان‌ها نیز به بیمارانی که با افت فشار خون در اثر ضعف روبه‌رو هستند، شکر و نمک تزریق می‌شود. دکتر "محمد یوسف" پزشک بیمارستان "مضایا" با بیان این‌که روزانه چند نفر در اثر گرسنگی در این شهر می‌میرند، به "آی.تی.وی نیوز" می‌گوید حدود ۱۰۰۰ نفر از ساکنان "مضایا" در "لبه‌ی مرگ" قرار دارند و در واقع «مردمی متحرک» هستند.



ویدئو همچنین حاوی تصاویری از تجمعات جوانان "مضایا" و شهرهای

۴۰ هزار نفر سکنه، از شش ماه قبل توسط نیروهای وفادار به بشار اسد به ویژه شبه‌نظامیان حزب‌الله لبنان محاصره شده و ذخیره‌ی غذایی آن مدت‌هاست که

هزاران نفر از مردم شهر محاصره‌شده "مضایا" در ۳۰ کیلومتری غرب دمشق، پایتخت سوریه در معرض مرگ ناشی از قحطی و گرسنگی قرار دارند. این شهر با



### ادامه از صفحه پیش ...

دیگر تحت کنترل شورشیان در روزهای اخیر است که از نهادها و شخصیت‌های بین‌المللی همچون "شورای امنیت سازمان ملل متحد" و "پاپ" درخواست کمک می‌کنند.

محاصره‌ی شهرها و قربانی کردن مردم از طریق ایجاد قحطی، یکی از حربه‌هایی است که به ویژه از سوی نیروهای دولتی در جنگ داخلی این کشور استفاده شده است. پیش‌تر در ماه دسامبر ۲۰۱۵، شورشیان و غیرنظامیان شهر "زبدانی" در مجاورت "مضایا" پس از ماه‌ها محاصره اجازه پیدا کردند که این شهر را تخلیه کنند.

تقاطع: هزاران نفر از مردم شهر محاصره‌شده‌ی "مضایا" در ۳۰ کیلومتری غرب دمشق، پایتخت سوریه در معرض مرگ ناشی از قحطی و گرسنگی قرار دارند. این شهر با ۴۰ هزار نفر سکنه، از شش ماه قبل توسط نیروهای وفادار به بشار اسد به ویژه

شبه‌نظامیان حزب‌الله لبنان محاصره شده و ذخیره‌ی غذایی آن مدت‌هاست که به پایان رسیده است.

تنها چند سال قبل، "مضایا" یک تفریح‌گاه محبوب در میان قشر پول‌دار دمشق بود اما امروز در این شهر، کودکان و سال‌خوردگان در اثر سوءتغذیه و قحطی می‌میرند آن هم در حالی که با مین‌ها محاصره شده‌اند و هیچ راه فراری ندارند.

در شرایطی که کمبود مواد غذایی باعث شده یک کیلو برنج به قیمت ۲۵۰ دلار خرید و فروش شود، مردمی در این شهر هستند که برای رفع گرسنگی و زنده ماندن، علف را می‌جوشانند و می‌خورند.

در این ویدئو دو گزارش شبکه‌های خبری "الجزیره" و "آی.تی.وی" از وضعیت مردم شهر قحطی‌زده‌ی "مضایا" را می‌بینید.

در آغاز گزارش "الجزیره"، کودکی لاغر که از سوءتغذیه رنج می‌برد دیده می‌شود که قسم می‌خورد ۷ روز است چیزی نخورده است. این گزارش از

خوردن حشرات توسط مردم "مضایا" برای زنده ماندن خبر می‌دهد. مادر نوزادی ۷ ماهه نیز می‌گوید که فرزندش یک ماه است شیر نخورده و به جای شیر، به او آب و نمک می‌دهد. در بیمارستان‌ها نیز به بیمارانی که با افت فشار خون در اثر ضعف روبه‌رو هستند، شکر و نمک تزریق می‌شود.

دکتر "محمد یوسف" پزشک بیمارستان "مضایا" با بیان این‌که روزانه چند نفر در اثر گرسنگی در این شهر می‌میرند، به "آی.تی.وی نیوز" می‌گوید حدود ۱۰۰۰ نفر از ساکنان "مضایا" در "لبه‌ی مرگ" قرار دارند و در واقع «مردمی متحرک» هستند.

ویدئو همچنین حاوی تصاویری از تجمعات جوانان "مضایا" و شهرهای دیگر تحت کنترل شورشیان در روزهای اخیر است که از نهادها و شخصیت‌های بین‌المللی همچون "شورای امنیت سازمان ملل متحد" و "پاپ" درخواست کمک می‌کنند.\*

# مرگ تلخ دختر دانش‌آموز پس از تنبیه مدیر مدرسه



## روزنامه شهروند:

دختر دبیرستانی پس از اینکه از سوی مدیر مدرسه‌اش تنبیه شد، به طرز مرموزی در خانه خود جان باخت. این دختر پیش از مرگش به خاطر داشتن تلفن همراه در مدرسه، از سوی مدیرش تنبیه سختی شده بود.

روی تخت یکی از مراکز درمانی در رباط کریم دختر نوجوانی خوابید که دیگر نفس نمی‌کشد. این دختر ۱۵ ساله سه روز بود که در این مرکز بستری شده و پس از سه روز به دلیل حال وخیمش جان سپرد. اما گویا علت مرگ او عجیب و نامعلوم به نظر می‌رسد. خانواده‌اش از

مدیر مدرسه این دختر شاکی هستند و او را مقصر مرگ دختر نوجوانشان می‌دانند.

آنها داستان عجیبی را برای پزشکان تعریف می‌کنند. ماجرا از این قرار بود که سه روز پیش مهسا دختر ۱۵ ساله‌ای که سال دوم دبیرستان در یک هنرستان در رباط‌کریم درس می‌خواند، با حال بدی به خانه‌شان رفت. مادر مهسا با دیدن دخترش ترسید و سعی کرد کمی او را آرام کند. مهسا زمانی که آرام‌تر شد در مورد حال بدی که داشت به مادرش گفت: «مدیرم مرا تنبیه کرده و اصلا حال خوبی ندارم.» این دختر در توضیح

ماجرا به مادرش گفت: «امروز در مدرسه مدیر مدرسه تلفن همراهم را گرفت و در مقابل همه دانش‌آموزان و همکلاسی‌هایم مرا تنبیه کرد. این زن مرا سه ساعت تمام سرپا نگه داشت و جلوی همه تحقیرم کرد.»

مادر مهسا پس از شنیدن صحبت‌های دخترش می‌خواست با شوهر خود تماس بگیرد تا موضوع را در مدرسه پیگیری کند. ولی این دختر مانع مادرش شد و به او گفت: «تحت هیچ شرایطی موضوع را به پدرم نگو. اگر او متوجه ماجرا شود، فکرش مشغول می‌شود و ممکن است اتفاقات بدتری بیفتد.» با این صحبت‌ها



خانواده‌اش به بیماران نیازمند اهدا شد. با مرگ این دختر بود که پرونده‌ای پیش روی قاضی حسین‌پور بازپرس شعبه پنجم دادرسی جنایی تهران قرار گرفت.

### شکایت از مدیر مدرسه

پدر مهسا که مدیر مدرسه دخترش را در این ماجرا مقصر می‌داند، صبح دیروز در شکایت خود به بازپرس گفت: «دخترم وقتی از مدرسه برگشت حال خوبی نداشت. او به خاطر تنبیهی که از سوی مدیر مدرسه‌اش شده بود، بی‌حال بود و بعد از این‌که مادرش از خانه خارج شده بود، بیهوش شد. دخترم نخستین‌باری بود که تلفن همراه مادرش را با خود به مدرسه می‌برد که چنین اتفاقی برایش افتاد. برای همین گمان می‌کنم که مدیر مدرسه در جان سپردن دخترم نقش زیادی داشته باشد. از آنجایی که چند سال پیش هم پسر جوانم را به دلیل خوردن داروهای نیروزا از دست دادم، برایم سخت است که مرگ دخترم را هم باور کنم. این دختر هیچ مشکل یا بیماری نداشت و اگر تنبیه نمی‌شد شاید الان زنده بود.»

برای همین از مدیر مدرسه شکایت دارم. با اعلام این شکایت بازپرس دستور تحقیقات بیشتر در باره مشخص شدن علت اصلی مرگ دختر نوجوان و میزان تنبیه مدیر مدرسه را صادر کرد.\*



موضوع اتفاقی که در مدرسه برای دخترش افتاده بود را با شوهرش در میان گذاشت. تا آن لحظه اصلاً مشخص نبود که چه بلایی سر مهسا آمده است. تنها پزشکان حال این دختر را وخیم اعلام می‌کردند و حتی معده او را هم شست‌وشو دادند.

### مرگ تلخ

سه روز از این ماجرا گذشت و مهسا حالش بهتر نشد. او همچنان در بخش مراقبت‌های ویژه به سر می‌برد و پزشکان هم خبرهای خوبی به خانواده این دختر نمی‌دادند. این دختر که تا صبح پنجشنبه در مرکز درمانی در رباطکریم بستری بود به خاطر وخامت حالش به بیمارستان سینا منتقل شد تا این‌که در نهایت صبح دیروز قلب این دختر از حرکت ایستاد و او به خاطر ایست قلبی جان سپرد. او دیگر نفس نکشید و بدون این‌که درباره علت بدحال شدن خود حرفی بزند، جان سپرد و بدین ترتیب اعضای بدن این دختر با رضایت

مادر مهسا قبول کرد که موضوع را از شوهرش پنهان نگه دارد و با همین صحبت‌ها از خانه خارج شد تا به دکتر برود. او می‌خواست مهسا را هم همراه خود به دکتر ببرد تا شاید حالش کمی بهتر شود. اما مهسا در این باره هم مخالفت کرد و از مادرش خواست تا اجازه دهد در خانه تنها بماند و استراحت کند. این آخرین مکالمات بین مهسا و مادرش بود.

### صحنه‌ای دردناک

مادر مهسا برای رفتن به دکتر از خانه خارج شد و چند ساعتی از این ماجرا گذشت. حالا این زن به خانه برگشته و در را باز می‌کند. کلید که روی در چرخید و در خانه باز شد صحنه‌ای دردناک در مقابل چشمان این زن دیده شد. مهسا بی‌حال روی زمین افتاده بود و گویا نفس‌های آخرش را می‌کشید. مادر مهسا با دیدن این صحنه سراسیمه با اورژانس تماس گرفت. دختر نوجوان به بیمارستان منتقل و در بخش مراقبت‌های ویژه بستری شد. آنجا بود که مادر مهسا

# قانون کار در مورد کار کودکان چه می‌گوید؟!

وارد بازار کار شده و مشغول به کار تمام وقت هستند، ۶۱ درصد این کودکان در آسیا، ۳۲ درصد در آفریقا و ۷ درصد در آمریکای لاتین زندگی می‌کنند.

کودکانی که وظیفه دارند بخشی از زندگی پر مصیبت خانواده را بچرخانند، کودکانی که شناسنامه ندارند، گاهی اوقات در ازای مقداری پول معامله می‌شوند و دیگر مهم نیست، زیر دست سرپرستان سنگدل و خشن، بر سر جسم و روح این کارگران معصوم چه می‌آید.

ماده ۳۲ پیمان جهانی حقوق کودک می‌گوید: کودک باید در برابر هر کاری که رشد و سلامت او را تهدید می‌کند حمایت شود و دولت‌ها باید حداقل سن کار و شرایط کار کودکان را مشخص کنند.

در ماده ۲۶ این پیمان نیز آمده است که هر کودکی حق دارد از تامین اجتماعی از جمله بیمه اجتماعی برخوردار شود و ماده ۲۷ آن تاکید می‌کند که کودکان باید از سطح زندگی که تامین کننده رشد جسمی، ذهنی و اجتماعی آنها است، برخوردار شوند.

پیمان جهانی حقوق کودک، یک پیمان‌نامه بین المللی است که برای دفاع و حمایت از حقوق کودکان تهیه شده است، این



است. در برخی محله‌های تهران بزرگ، همچون دروازه غار، کودکانی هستند که دست‌های کوچکشان، پینه بسته است، زیبایی صورت‌هایشان زیر لایه‌های چرک و سیاهی پنهان شده و پاهای خسته آنان به کفش‌های پاره و نامناسب عادت کرده است، این‌ها کودکان کار هستند.

بر اساس آمار سازمان جهانی کار، سالانه ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در جهان از کودکی محروم می‌شوند، طبق این آمار ۱۲۰ میلیون نفر از آنها

در مسیر میدان شوش به سمت راه‌آهن محله‌ای وجود دارد به نام دروازه غار، از دروازه که خبری نیست، هیچ در و پیکری هم ندارد.

بعضی کودکان به قدری کوچکند که هنوز کامل حرف نمی‌زنند، ولی این دلیل نمی‌شود که کار نکنند.

این کودکان چاره‌ای ندارند جز آنکه خرج اعتیاد پدر عصبانی خود را بدهند و زندگی مادر مریض و معتاد خود را تأمین کنند، مادری که معلوم نیست آنها را به دنیا آورده یا به قیمتی ناچیز خریده

منفعت کودکان بر هر ملاحظه و منفعت ملی، مذهبی، نژادی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک مقدم است!

## به کمپین دفاع از حقوق کودکان بپیوندید

نهاد کودکان مقدمند، کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق کودکان است.



پیمان که پس از ۱۰ سال گفتگو میان کشورهای عضو سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ میلادی تدوین شد و در سال ۱۹۹۰ به اجرا درآمد؛ به طور کلی چهار محور بقاء، رشد، حمایت و مشارکت را در ارتباط با کودکان مورد توجه قرار می‌دهد.

تعریف کودکان کار در کشورهای مختلف یکسان نیست به گونه‌ای که در برخی کشورهای آسیایی کار افراد در گروه سنی ۸ تا ۱۳ ساله در زمره کار کودکان قرار می‌گیرد، اما عمده تعریفی که شامل بیشتر کشورهای جهان از جمله ایران می‌شود اشتغال کودکان زیر ۱۵ سال است.

کودکان کار به کودکان کارگری گفته می‌شود که به صورت مداوم و پایدار به

خدمت گرفته می‌شوند، کار کودک نزد بسیاری از کشورها و سازمانهای بین‌المللی فعالیتی استثنائی تلقی می‌شود. در بیشتر کشورهای جهان، کار کودک شامل کار در مزارع، کارخانه‌ها، معادن و بخش‌های خدماتی است و مشاغل کاذبی چون دستفروشی را هم در بر می‌گیرد؛ کودکان کار اکثراً به صورت آزاد یا خیابانی، نیمه وقت و تمام وقت، فصلی و کارمزد مشغول کار هستند.

کار کودکان بسیار معمول است و می‌تواند شامل کار در کارخانه، معدن، روسپی‌گری، کشاورزی، کمک در کسب و کار والدین، داشتن کسب و کار شخصی (مانند فروش غذا) یا کارهای نامتعارف باشد، ناپذیرفتنی‌ترین شکل‌های کار کودکان استفاده نظامی از کودکان و

تتفروشی آنان است.

قاچاق انسان از راه‌های عمده وارد کردن این کودکان به بازار است، به جز کارگری بردووار، روسپی‌گری و فروش اعضای بدن کودکان، از دیگر سرنوشت‌های کودکان، قاچاق است.

#### دلایل و پیامدهای کار کودک

بهره‌کشی از نیروی کار کودک، ریشه در عوامل مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد به نحوی که فقر اقتصادی، بیکاری والدین، اعتیاد و طلاق و شکاف طبقاتی از مهمترین عوامل افزایش کودکان کار در یک جامعه به شمار می‌رود، خانواده فقیری که اکثر درآمد خود را برای خرید غذا صرف می‌کند، به درآمد کودک خود برای بقا نیاز اساسی



خواهد بود و برای نخستین بار مجازات نقدی، بار دوم مجازات نقدی و حبس و بار سوم علاوه بر این موارد، کارخانه یا کارگاه پلمپ و پروانه کار فرد متخلف ابطال خواهد شد.

از سوی دیگر ماده ۸۴ قانون کار پیش بینی کرده است که در مشاغل و کارهایی که ماهیت آن برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان آور است، حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود که تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.

در حال حاضر آمار مشخص و دقیقی از تعداد کودکان کار در ایران وجود ندارد هرچند که برخی منابع و سازمان‌ها از وجود دو میلیون کودک کار در ایران خبر می‌دهند ولی آمارهای غیررسمی تعداد کودکان کار ایرانی را ۷ میلیون نفر تخمین می‌زند که گفته می‌شود ۴۰ درصد این کودکان را کودکان مهاجر تشکیل می‌دهد.

با توجه به آمارها و گزارش‌های موجود حمایت از کودکان کار به عنوان قشری آسیب‌پذیر امری ضروری است.

آنچه مسلم است تمام انواع کار کودک به خصوص بدترین اشکال آن باید ریشه‌کن شود چرا که کار کودک نه تنها بنیان طبیعی و حقوقی انسانی را پایمال می‌کند بلکه تهدیدی جدی برای آینده اجتماعی و رشد و پیشرفت اقتصادی محسوب می‌شود.

پدیده کودکان کار نیازمند یک اجماع واحد و تعامل همه جانبه از سوی دستگاه‌های دولتی و نهادهای اجتماعی و غیردولتی است، تعاملی که می‌تواند ماحصل آن شناسایی کودکان کار، ایجاد مشاغل پایدار برای خانواده‌های آنان، گسترش حیطه نظارت سازمان‌های دولتی نظیر بهزیستی و معرفی کودکان کار به NGOها برای حمایت و پوشش باشد.\*



نقاط دنیا که سن ترک تحصیل پایین است شیوع دارد.

### قانون ایران در مورد کار کودکان چه می‌گوید؟

سال ۱۳۷۳، دولت ایران پیمان نامه جهانی حقوق کودک را امضا کرد و تعهدات مربوط به کودکان کار و خیابانی را به صراحت پذیرفت، اما با گذشت ۱۷ سال، هنوز این قشر به رسمیت شناخته نشده‌اند، دلیل این مدعی نیز نبود آمار دقیق از این کودکان در کشور است.

مهم‌ترین وظیفه دولت در این خصوص ایجاد حق هویت برای کودکان، صدور کارت شناسایی و اجازه تحصیل در مدارس است، اما در عمل جز سیاست‌های نافرجام ضربتی و سرکوبی گام دیگری برداشته نشده است.

در ایران ماده ۷۹ قانون کار، اشتغال به کار کودکان زیر ۱۵ سال را ممنوع دانسته است البته کارگران شاغل در کارگاه‌های خانوادگی که کارفرمای آن‌ها، همسر یا بستگان و خویشاوندان نسبی درجه یک باشند، مشمول قانون کار نیستند در نتیجه حداقل سن کار در مورد چنین کارگرانی رعایت نمی‌شود؛ بر اساس قانون کار اگر یک کارفرما کودک زیر ۱۵ سال را به کار بگیرد، متخلف

دارد البته فقر تنها دلیل کار کودکان نیست و نمی‌تواند به تنهایی عاملی برای بردگی و دیگر انواع اشتغال باشد.

### آسیب پذیری کودکان در برابر کار

متأسفانه کودکان کاری که به منظور کسب درآمد به فعالیت‌های تولیدی، خدماتی یا مشاغل کاذب روی می‌آورند، از بسیاری از حقوق اولیه انسانی، حق آموزش و تحصیل باز می‌مانند، سلامت جسمی و روانی این کودکان به شدت در معرض انواع آسیب‌ها و خشونت‌های جسمی و حتی جنسی قرار می‌گیرد و در آینده با افسردگی، سوء تغذیه و انواع بیماری‌های روحی و جسمی مواجه می‌شوند.

فردی که از کودکی به جای تحصیل و تفریح، موظف به تامین اقتصادی و معیشتی خود و خانواده خود است، کودکی خود را تباه شده می‌بیند و هیچگاه فرصتی برای آموزش و پرورش یا مهارت آموزی که بتواند تامین کننده ضمانت شغلی او در آینده باشد، پیدا نمی‌کند.

با آغاز سوادآموزی همگانی و تغییراتی که در شرایط کار، طی صنعتی شدن به وجود آمد و ظهور مفاهیم حقوق کارگر و حقوق کودکان مورد نقد و بحث عمومی قرار گرفت، کار کودکان همچنان در اقسا

## کودکان انتحاری

### در پاکستان داد و ستد می شوند

روزنامه دیلی میل در گزارشی از ربودن، شست و شوی مغزی و فروش کودکان پاکستانی برای انجام عملیات های تروریستی خبر داد.

به گزارش ایرنا دیلی میل به نقل از یک شخصیت برجسته در مسجد جنوب لاهور نوشت: بهای هر کودک بمب گذار انتحاری، حدود 30 هزار پوند است.

روزنامه 'دیلی استار' چاپ انگلیس نیز روز یکشنبه گزارش کودکی را منتشر کرد که از خانواده ای ثروتمند در لاهور پاکستان ربوده شد، اما توانست به گونه ای شگفت انگیز از اردوگاه تربیت کودکان بمب گذار بگریزد.

گزارش ها از کشف ۲۰۰ اردوگاه تربیت کودکان و نوجوانان شبه نظامی در پاکستان حاکی است.

این گزارش ها در حالی منتشر می شود که خبرهای پیشین از فروش کودکان ربوده شده به بهای ۷ هزار دلار حکایت داشت.

کودک لاهوری که گزارش آن در 'دیلی استار' منتشر شده، پس از آن ربوده شد که پیرزنی از او خواست تا وسایلش را پشت خودرو بگذارد. ربایندگان که به زبان پشتون سخن می گفتند، کودک را به اردوگاه بردند و به وی گفتند خانواده اش

او را ترک کرده است.

مدیران اردوگاه ها با بیان داستان هایی از قهرمانانی که در بمب گذارهای انتحاری کشته شده اند، می کوشیدند فکر کودکان حاضر در اردوگاه را جهت دهی کنند.

بر اساس این گزارش، نیروهای طالبان در هر دو سوی مرز (پاکستان و افغانستان)، کودکان از جمله دختران را برای انجام عملیات شبه نظامی استخدام می کنند. پلیس استان هلمند بتازگی دختری ۱۰ ساله را در حال انجام عملیات انتحاری دستگیر کرد.

آموزش های تحریف شده مذهبی، جداسازی از اقوام و دوستان، تهدید و بیان داستان های حماسی از قهرمانانی که با عملیات انتحاری دشمن را شکست داده اند، رایج ترین روش ها برای شست و شوی مغزی کودکان است.

استخدام کودکان انتحاری، به جز پاکستان و افغانستان، در عراق و سوریه نیز گزارش شده است.

به نوشته دیلی میل، تروریست ها به این دلیل برای خرید کودکان بمب گذار رغبت دارند که کودکان، تاثیرپذیری بیشتری دارند و نیروهای امنیتی نیز کمتر به آنان مشکوک می شوند.\*



مشخصات ماهواره:  
ماه پره ۸  
ترانسپوندر ۱۵۵  
فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی  
اف ای سی ۵/۶  
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

## تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید

کانال جدید برنامه های ۲۴ ساعته خود را در شبکه "نگاه شما" از ماهواره هاتبرد پخش میکند.

فرکانس: ۱۱۲۰۰  
پولاریزاسیون: عمودی  
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰  
FEC: ۵/۶

برنامه های کانال جدید در شبکه نگاه شما را همچنین میتوانید از طریق GLwiz در گزینه تلویزیونهای ایرانی مشاهده کنید:

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

مشخصات کانال جدید  
را به دوستان و آشنایانتان  
اطلاع دهید.

### برنامه تلویزیون کودکان مقدمند

سه شنبه شبها از ساعت  
۲۳ تا ۳۰ / ۲۳ بوقت ایران  
۲۰ / ۳۰ تا ۲۱ بوقت اروپای مرکزی  
لطفا ساعت پخش برنامه کودکان مقدمند را به همگان اطلاع دهید!  
ما را از کیفیت برنامه ها مطلع کنید.

## باز هم اعدام کودکان

### باید امیر را از طناب دار نجات داد!

اعتراض به حکم قصاص پسر ۱۶ سالگی به اتهام قتل دستگیر شد



Milad Kheybari  
Iran

سال باشند، باید رشد عقلی نیز در کنار بلوغ جنسی داشته باشند. درخواست اعمال ماده ۱۸ و نقض رأی صادره را کرد قضات دیوان اعلام کردند با توجه به اینکه امیر در زمان قتل کمتر از ۱۶ سال داشته، بنابراین باید وضعیت عقلی او در زمان حادثه بررسی شود. وقتی امیر مورد بررسی پزشکی قانونی قرار گرفت، مشخص شد زمان وقوع جرم، رشد عقلی نداشته است.

سپس جلسه رسیدگی مجدد تشکیل شد و قضات محاکمه‌کننده امیر، او را همچنان مستحق قصاص تشخیص دادند و گفتند علیرغم نظریه پزشکی قانونی، این جوان مرتکب قتل عمد شده است و با توجه به درخواست اولیای دم مستحق قصاص تشخیص داده می‌شود.\*

قصاص شدند. امیر اتهام قتل را رد کرد و گفت ضارب کس دیگری است و من اعتراف دروغ کرده‌ام تا شاید بتوانم دوستم را نجات دهم. اکثریت قضات امیر را مجرم شناختند و اعلام کردند با توجه به اعترافات اولیه، نظریه پزشکی قانونی و گفته‌های شهود، رأی بر قصاص می‌دهند اما یکی از قضات نظر مخالف قصاص داد و دلایل را برای محکوم‌کردن متهم کافی ندانست.

پرونده مرحله استیذان را نیز پشت‌سر گذاشت. از آنجایی که متهم زیر ۱۸ سال بود، تلاش زیادی برای جلب رضایت اولیای دم آغاز شد اما آنها حاضر به گذشت نشدند

فرشید رفوگران - وکیل مدافع امیر، بر اساس ماده ۹۱، اگر محکومین زیر ۱۸

#### خلاصه خبر به نقل از روزنامه شرق:

امیر در نوجوانی وقتی که کمتر از ۱۶ سال داشت به اتهام ارتکاب به قتل دوستش مهران دستگیر شد، بعد از ۱۱ سال یک بار دیگر پای میز محاکمه برده شد و به قصاص محکوم گردید. او حالا ۲۶ ساله است.

امیر در جریان بازداشت اتهام قتل را قبول کرد و گفت: درگیری بین دوستم و مهران بود و من نقشی نداشتم اما وقتی آنها به ما حمله کردند من کنترل خودم را از دست دادم. خیلی ترسیده بودم و برای اینکه آنها را دور کنم چاقو درآوردم. قصدم کشتن مهران نبود می‌خواستم او را بترسانم اما چاقو به بدنش برخورد کرد.

در جلسه دادگاه رسیدگی به این پرونده، خانواده مقتول خواستار صدور حکم

## خشونت جنسی به کودکان توسط کلیسای کاتولیک!



سیستم سرمایه داری مفید نبوده و نیست. چونکه مذهب مخالف مالکیت خصوصی و کارمزدی نیست و برای مطیع کردن کارگران و زحمتکشان، مذهب بهترین ابزار است بدست بورژوازی. مفیدیت مذهب را ایدئولوگ ها و سران نظام سرمایه داری عمیقاً درک نموده اند. به همین خاطر، نظام سرمایه داری به روحانیون و جریانات مذهبی باج می‌دهند، تقدیس شان میکنند و به آنها کمک های مالی زیادی هم میکنند و از آنها در جهت رسیدن به اهداف اش استفاده میکند. اگر روحانیون و رهبران مذهبی جنایت کنند، به جنایات شان اهمیت نمیدهند و می‌کوشند که قدسیت شان را حفظ بکنند.

تعجب نباید کرد که سرمایه داری غرب برای شکست دادن بلوک سرمایه داری دولتی که به اسم بلوک شرق معروف بود، از ابزار مذهب استفاده نمود و انواع جانوران مذهبی را وسیعاً تقویت مالی و نظامی نمودند و سپاه ترین نیروها را مبارزان راه آزادی لقب دادند.

در کشورهای غرب، دولت ها پول های زیادی به کلیسا ها می‌پردازند. دولت ها از پول مالیات مردم به مراکز ترویج خرافات و جنایت سوبسید می‌دهند. نظام سرمایه داری در لجن غرق است. بجای که روحانیون جنایتکار کاتولیک و غیره محاکمه و مجازات شوند، به آنها سوبسید می‌پردازند. بجای که آموزش خرافات قدغن شوند و کودکان باید فقط علم بیاموزند، دولت های سرمایه داری به روحانیون مرتجع و جنایت کار اجازه میدهند که خرافات را به کودکان آموزش بدهند و مغز کودکان را از خرافات پر بکنند و از کودکان استفاده ای جنسی هم بکنند. واقعا ننگ آور است.\*

سوء استفاده های جنسی شدیدی در کلیساهای کاتولیک وجود دارند.

تعداد از روحانیون بخاطر استفاده های جنسی از کودکان در آمریکا محاکمه شده اند ولی تعداد از آنها بخاطریکه آبروی شان را حفظ نمایند، با پرداخت مبالغ هنگفت به دادگاهها، جنایات شان را پوشانده اند.

پاپ ها و کاردینال ها جنایتکار اند و به جرم جنایت های شان باید محاکمه شوند، ولی نظام سرمایه داری به چنین موجودات خبیث ضرورت دارد و در کشورهای مختلف به این موجودات جنایتکار و خبیث احترام می‌گذارند و تقدیس شان میکنند. این موجودات کثیف، نه تنها سوء استفاده گر از کودکان اند بلکه ترویجگر خرافات هم هستند.

زمانیکه بورژوازی بر علیه فیودالیسم مبارزه می‌کرد، مذهب را هم بیرحمانه می‌کوبید چونکه مذهب در آن زمان حافظ سیستم فیودالی بود و مانع رشد سیستم سرمایه داری. اما زمانیکه جنبش کارگری و سوسیالیستی بر علیه نظام سرمایه داری قد علم کردند، آنگاه بورژوازی از هر وسیله و از جمله از ابزار مذهب استفاده نموده و می‌نماید تا که این نظام را حفظ بکند. اکنون نظام سرمایه داری به مذهب شدیداً نیاز دارد و هیچ وسیله ای به اندازه مذهب برای

گزارشهای تکانهنده از استفاده های جنسی از کودکان، توسط روحانیون کاتولیک منتشر شده اند. در چند دهه ای اخیر ده ها هزار کودک توسط روحانیون کلیساهای کاتولیک مورد آزارهای جنسی قرار گرفته اند. آزار جنسی کودکان در همه کلیساهای کاتولیک در کشورهای اروپایی، آمریکا و استرالیا صورت گرفته اند. آمار ده ها هزار، بخشی از واقعیت است، نه همه واقعیت. ابعاد استفاده های جنسی روحانیون کاتولیک بسیار بیشتر از گزارشهای منتشر شده اند.

کارشناسان حقوق کودکان سازمان ملل متحد از واتیکان خواسته اند همه موارد استفاده ای جنسی از کودکان در کلیساهای کاتولیک را علنی کند تا کسانی که مرتکب این جنایات شده اند، به دادگاه معرفی شوند.

کارشناسان حقوق کودکان سازمان ملل متحد همچنان کلیساهای کاتولیک را متهم کردند که جزئیات مربوط به موارد سوء استفاده از کودکان را پنهان می‌کنند.

حقیقت هم همین است که ابعاد جنایات روحانیون کاتولیک در حق کودکان بسیار گسترده است ولی بخش از سوء استفاده های جنسی افشاء شده است.

واتیکان اقرار نموده است که مواردی از



## هوای آلوده

### ضرب هوشی کودکان را کاهش می‌دهد



رئیس انجمن ژنتیک پزشکی ایران خاطرنشان کرد: تنها با استاندارد کردن صنعت غذا، اسباب بازی، رنگ‌ها، مواد آرایشی، لباس و می‌توان از عوارض مخرب سرب پیشگیری کرد، اگر هوای شهر و مترو سرب داشته باشد مسئولان باید راهی برای این معضل داشته باشند در واقع عوارض سرب در کوتاه مدت به صورت بی‌حالی و در بلند مدت در بدن رسوب کرده که بیماری‌های دیگری را به وجود می‌آورد. وی ادامه داد: برخی افراد به دلیل ژنتیکی آسیب پذیرتر از دیگران هستند و به دلیل وضعیت ژنتیکی آسیب پذیرتر هستند؛ در واقع ژن‌هایی شناخته شده‌اند که آسیب پذیری به سرب در آنها مشاهده و بیماری در این افراد خطرناکتر بروز می‌کند. غفاری، در پایان افزود: افراد در هوای آلوده در صورت خستگی زودرس و فشار خون غیر قابل توضیح، مشکلات حافظه و سردرد باید به پزشک متخصص مراجعه کنند.\*

هنوز هم در محله‌های قدیمی این لوله‌های آب وجود دارد و مشاهده شده کودکان در این مناطق دچار مسمومیت سرب شده‌اند. غفاری، یادآور شد: متأسفانه این مسمومیت در ابتدا علائم ظاهری ندارد ولی بر عملکرد ذهنی و هوشیاری کودکان تأثیر منفی می‌گذارد به همین دلیل تنها راه برای جلوگیری از این موضوع پیشگیری است بعنوان مثال در بسیاری از کشورها استفاده از رنگ‌های ارزان قیمت ممنوع و مراکز استاندارد از فروش موادی که حاوی سرب بود جلوگیری کردند. وی در ادامه با اشاره به اینکه منبع آلودگی بسیاری از جمله محیط کار و گرد و خاک نیز می‌توانند دارای سرب باشند یادآور شد: در برخی مناطق برخی کشورهای به صورت محسوسی ضریب هوشی کودکان نسبت به سایر مناطق پائین‌تر است که پس از بررسی مشخص شد سیستم لوله‌کشی حاوی سرب این منطقه بازسازی نشده بوده است.

رئیس انجمن ژنتیک پزشکی ایران از نبود علائم ظاهر ناشی از مسمومیت سرب خبر داد و گفت: سرب بر عملکرد ذهنی و هوشیاری به خصوص در کودکان تأثیر منفی می‌گذارد. به گزارش فارس، سعید رضا غفاری درباره اثرات منفی سرب گفت: علائم حاد سرب بسیار فوری است مثلاً فردی که برای کاربری صنعتی با ماده‌ای که درصد بالایی از سرب دارد تماس داشته باشد خود به خود آسیب می‌بیند ولی بیشترین مسمومیتی که با آن روبه‌رو هستیم مسمومیت مزمن سرب است، مسمومیتی که انسان ناخواسته بدون اینکه خود اطلاع داشته باشد در معرض آن قرار می‌گیرد؛ مثلاً رنگ‌هایی که در قدیم استفاده می‌شد ترکیبات سرب در آن به کار می‌رفت به طوری که بعدها مشخص شد افرادی که از این رنگ‌ها استفاده کرده بودند بعد از مدتی مسمومیت مزمن به سرب پیدا می‌کردند. به گفته وی، در گذشته لوله‌های آب ترکیبات سرب داشتند به نحوی که

## چهل درصد کودکان

### در مناطق جنگی خاورمیانه به مدرسه نمی‌روند



روبو هستند. از جمله اینکه سیستم آموزشی این کشورها ظرفیت پذیرش

تعداد زیاد کودکان پناهنده را ندارد. گزارش یونیسف تاکید کرده که در سودان و فلسطین نیز شرایط مشابهی حکمفرماست.

کودکانی که به مدرسه نمی‌روند اغلب برای تامین مخارج خانواده‌هایشان مشغول کار می‌شوند. این کودکان در خطر سوءاستفاده به عنوان نیروی کار ارزان قرار دارند و نیز خطر به کارگیری آنها به عنوان کودک سرباز نیز وجود دارد.

بررسی‌های یونیسف نشان می‌دهد که هر روز تعداد بیشتری از کودکان در سنین پایین‌تر توسط نیروهای مسلح شبه‌نظامی به کار گرفته می‌شوند. دانش‌آموزان و معلمان اغلب ربوده و یا دستگیر شده و کشته می‌شوند.\*

یونیسف روز پنج‌شنبه سوم سپتامبر ضمن اعلام این خبر، فراخوانی برای اقدامی سریع در این باره داده است.

اصلی‌ترین دلیل نرفتن این کودکان به مدرسه، حملاتی عنوان شده که در مناطق جنگی علیه مدارس صورت می‌گیرد. از بسیاری از مدارس در مناطق جنگی به عنوان پناهگاه خانواده‌های آواره و یا گروه‌های شبه‌نظامی استفاده می‌شود.

تنها در سوریه، عراق، یمن و لیبی نزدیک به ۹ هزار مدرسه به همین دلایل نمی‌توانند برای آموزش مورد استفاده قرار بگیرند. هزاران معلم نیز در این مناطق از ترس جانشان، کار خود را رها کرده‌اند و پدرها و مادران به همین دلیل به کودکان خود اجازه نمی‌دهند که به مدرسه بروند.

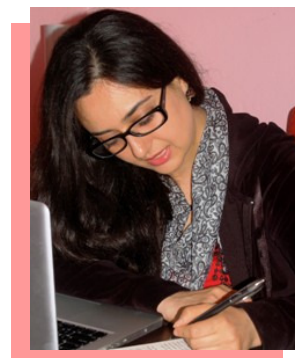
مدیر یونیسف همچنین گفته است که کشورهایمانند ترکیه، لبنان و اردن که تعداد زیادی پناهجوی سوری را پذیرفته‌اند نیز با مشکلات قابل توجهی

طبق آخرین گزارش یونیسف، ۴۰ درصد کودکان در کشورهای سوریه، لیبی، عراق، یمن و سودان به دلیل شرایط جنگی از رفتن به مدرسه محرومند. ۹ هزار مدرسه نیز در این مناطق غیر قابل استفاده هستند.

از هر ۱۰ کودک خاورمیانه‌ای و شمال آفریقایی، ۴ نفر به دلیل شرایط جنگی به مدرسه نمی‌روند. یونیسف، صندوق کمک به کودکان سازمان ملل متحد در آخرین گزارش خود در این باره اعلام کرده که مجموعاً ۱۳ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در کشورهای سوریه، لیبی، عراق، یمن و سودان به علت شرایط جنگی از رفتن به مدرسه محرومند.

در گزارش یونیسف که عنوان "آموزش زیر آتش" را دارد، آمده است: «ما نزدیک به شرایطی هستیم که یک نسل کامل از کودکان در خاورمیانه و شمال آفریقا را از دست می‌دهیم». "پتر سلما" مدیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقای

# خبرها و رویدادها



## گرد آوری و تنظیم لیلا یوسفی

اعتراف و حشنتاک آموزش و پرورش به  
خطر سیستم گرمایشی کلاسها  
۲۰۰ هزار کلاس درس سیستم  
گرمایشی استاندارد ندارند

مرتضی رئیسی معاون عمرانی وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس: در مجموع از ۲۰۰ هزار کلاس درس کشور که نیاز به استانداردسازی سامانه های گرمایشی داشت ۶۴ هزار کلاس درس به این سیستم استاندارد مجهز شد. در سال جاری و تا پایان سال، فقط ۴۰ هزار کلاس درس دیگر به سامانه گرمایش استاندارد مجهز خواهد شد، ۹۶ هزار کلاس درس دیگر نیاز به استانداردسازی سامانه گرمایشی در کشور دارد که انجام آن تا سال ۱۳۹۶ به طول خواهد انجامید.

وی با اشاره به هزینه های مورد نیاز برای استانداردسازی سیستم گرمایشی مدارس گفت: هر کلاس درس برای استانداردسازی به ۷ میلیون تومان نیاز دارد که در مجموع چیزی حدود ۷۰۰ میلیارد تومان اعتبار برای انجام این کار نیاز داریم.

آقامعلم در مسیر برگشت از مدرسه در سرمای شدید جان سپرد  
خبرگزاری فارس: معلم استان کهگیلویه و بویراحمد در مسیر بازگشت از روستای محل خدمت خود به منزل در سرمای شدید، جان سپرد.  
به گزارش خبرنگار آموزش و پرورش خبرگزاری فارس، علی بخش نوری معلم مدرسه شهیدان سروش نژاد روستای طسوج از توابع استان کهگیلویه و بویراحمد دارای ۲۵ سال سابقه در مقطع ابتدایی بود.

وی ۵ فرزند داشت و در پایان هر هفته به منزلش در شهر چرام می رفت و در طول هفته در روستا می ماند.

آقای نوری عصر چهارشنبه ۲۵ آذر امسال مانند هر هفته از روستا به سمت منزل حرکت کرد اما این هفته با هفته های گذشته تفاوت داشت. فاصله روستای طسوج بیش از ۶۰ کیلومتر از چرام مرکز شهرستان است و حدود ۲۰

کیلومتر از جاده، خاکی و برفگیر است. عصر چهارشنبه وقتی آقامعلم به همراه ۲ نفر دیگر راهی چرام بودند، خودروی آنها در مسیر جاده خاکی و سرمای شدید، متوقف شد.

تا آمدن نیروهای کمکی، آقامعلم و یکی از سرنشینان خودرو فوت کردند و نفر سوم نیز در بیمارستان دهدشت بستری است.

## شهریه ۱۰ میلیون تومانی برخی مدارس غیردولتی در جمهوری اسلامی ایران

ایسنا: مرضیه گُرد، معاون وزیر آموزش و پرورش در حاشیه مراسم گشایش نخستین نمایشگاه «پیشگیری از آسیب های اجتماعی ویژه مدارس غیردولتی» در کرمانشاه، از شهریه های هشت میلیون تومانی و ده میلیون تومانی در مدارس غیردولتی ایران خبر داد.

او دریافت شهریه های ۱۰ میلیون تومانی از سوی برخی مدارس غیردولتی را رد

نکرد و گفت این مدارس براساس "خدمات ویژه‌ای" که ارائه می‌کنند می‌توانند «درصد و میانگینی به شهریه» اضافه کنند. پرداخت این بخش از افزایش شهریه برای دانش آموزان "اختیاری" است و در صورت شرکت نکردن در برنامه‌های ویژه از پرداخت این افزایش شهریه معاف می‌شوند.

در حال حاضر حدود ۱۲ هزار مدرسه غیردولتی در ایران وجود دارد که شهریه آنها متناسب «با فضا، امکانات و تعداد دانش آموزان و معلمین» توسط شورای نظارت استان تصویب می‌شود.

دولت حسن روحانی از دو سال پیش طرح گسترش مدارس غیردولتی در ایران را بطور جدی تری در دستور کار خود قرار داده است. هدف از اجرای این طرح، "صرفه جویی در هزینه‌های آموزشی- پرورشی و همچنین جبران کمبود نیرو به‌ویژه در منطقه‌های محروم عنوان می‌شود.

### پلیس ویژه اطفال و نوجوانان شروع بکار کرد

فرمانده انتظامی تهران بزرگ از آغاز فعالیت پلیس ویژه اطفال و نوجوانان خبر داد.

حسین ساجدی‌نیا فرمانده انتظامی تهران بزرگ از افتتاح پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در تهران خبر داد.

بر پایه این گزارش این پلیس ویژه بر اساس ماده ۳ قانون کیفری تشکیل شده، در همه کلانتری‌ها پرونده کودکان و نوجوانان بزهکار و بزه دیده توسط این پلیس به صورت تخصصی رسیدگی خواهد شد.

پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در تهران از بانوان بوده و تحصیلاتی مرتبط با این گروه سنی دارند.

پلیس ویژه اطفال و نوجوانان با سازمان بهزیستی، نهادهای مردم نهاد در بخش

کودک و نوجوان، معاونت اجتماعی پلیس و پایگاه‌های اجتماعی در ارتباط خواهند بود.

### صدور شناسنامه خیر؟!!

انوشیروان محسنی بند پی رئیس سازمان بهزیستی کشور از صدور شناسنامه خیر در قالب اجرای طرح شکرانه تولد با همکاری ثبت احوال خبر داد.

هر فرزند تازه متولد شده در فرایند اجرای این طرح، علاوه بر بهره مندی از سجل هویتی از شناسنامه خیر نیز بهره مند می‌شود.

شناسنامه خیر به صورت کارت هوشمندی صادر می‌شود که والدین کودک می‌توانند هر نوع کمک داوطلبانه خود را در این کارت وارد کنند و این کمک‌ها در حوزه ایثارم و زنان سرپرست خانوار استفاده می‌شود.\*

### کودکان انتحاری در پاکستان داد و ستد می‌شوند

روزنامه دیلی میل در گزارشی از بودن، شست و شوی مغزی و فروش کودکان پاکستانی برای انجام عملیات‌های تروریستی خبر داد.

به گزارش ایرنا دیلی میل به نقل از یک شخصیت برجسته در مسجد جنوب لاهور نوشت: بهای هر کودک بمب گذار انتحاری، حدود ۳۰ هزار پوند است.

روزنامه 'دیلی استار' چاپ انگلیس نیز روز یکشنبه گزارش کودکی را منتشر کرد که از خانواده ای ثروتمند در لاهور پاکستان ربوده شد، اما توانست به گونه ای شگفت انگیز از اردوگاه تربیت کودکان بمب گذار بگریزد.

گزارش‌ها از کشف ۲۰۰ اردوگاه تربیت کودکان و نوجوانان شبه نظامی در پاکستان حاکی است.

این گزارش‌ها در حالی منتشر می‌شود که خبرهای پیشین از فروش کودکان ربوده شده به بهای ۷ هزار دلار حکایت

داشت. کودک لاهوری که گزارش آن در 'دیلی استار' منتشر شده، پس از آن ربوده شد که پیرزنی از او خواست تا وسایلش را پشت خودرو بگذارد. ربایندگان که به زبان پشتون سخن می‌گفتند، کودک را به اردوگاه بردند و به وی گفتند خانواده اش او را ترک کرده است.

مدیران اردوگاه‌ها با بیان داستان‌هایی از قهرمانانی که در بمب گذارهای انتحاری کشته شده اند، می‌کوشیدند فکر کودکان حاضر در اردوگاه را جهت دهی کنند.

بر اساس این گزارش، نیروهای طالبان در هر دو سوی مرز (پاکستان و افغانستان)، کودکان از جمله دختران را برای انجام عملیات شبه نظامی استخدام می‌کنند. پلیس استان هلمند بتازگی دختری ۱۰ ساله را در حال انجام عملیات انتحاری دستگیر کرد.

آموزش‌های تحریف شده مذهبی، جداسازی از اقوام و دوستان، تهدید و بیان داستان‌های حماسی از قهرمانانی که با عملیات انتحاری دشمن را شکست داده اند، رایج‌ترین روش‌ها برای شست و شوی مغزی کودکان است.

استخدام کودکان انتحاری، به جز پاکستان و افغانستان، در عراق و سوریه نیز گزارش شده است.

به نوشته دیلی میل، تروریست‌ها به این دلیل برای خرید کودکان بمب گذار رغبت دارند که کودکان، تأثیرپذیری بیشتری دارند و نیروهای امنیتی نیز کمتر به آنان مشکوک می‌شوند.



اپل، سامسونگ و سونی به کوتاهی در برخورد با پدیده کودکان کار متهم شده‌اند



هرچه دوره بازماندگی از مدرسه بیشتر باشد، احتمال مورد بدرفتاری قرار گرفتن، ربوده و به کار گرفته شدن آنها توسط گروه های مسلح نیز بیشتر خواهد بود.

بوکوحرام در آوریل ۲۰۱۴ به مدرسه ای در چیبوک در شمال شرقی نیجریه حمله کرد و ۲۷۶ دختر دانش آموز را ربود.

بوکوحرام که نامش نشان دهنده خصومت بنیادین این گروه تکفیری با علم و دانش است، از سال ۲۰۰۹ که جنگ خود با دولت نیجریه را آغاز کرد، شمار زیادی از مدرسه ها، دانش آموزان و آموزگاران را هدف قرار داده است.

ریشه کنی بوکوحرام مساله آموزش در این منطقه را حل نخواهد کرد؛ پیش از این نیز مساله مدرسه رفتن منظم کودکان مطرح بود، اما با ظهور بوکوحرام این مساله وخیم تر شد.

#### ۴۰ درصد کودکان افغانستان از رفتن به

##### مکتب بی بهره هستند

افغانستان از نظر آموزش و پرورش در میان چهار کشور بد جهان قرار دارد، زیرا شمار بزرگی از کودکان در این کشور به آموزش دسترسی ندارند.

در بخشهای ناامن از چهار کودک یک تن آنان به مدرسه دسترسی ندارند و این کودکان بیشتر میان پنج تا ۱۵ سالگی قرار دارند.

سخنگوی وزارت معارف افغانستان میگوید که ناامنیها، فقر و سنتهای ناپسند در جامعه سبب شده است که از میان ۱۱ میلیون کودک واجد شرایط آموزش در کشور حدود ۳ میلیون تن آنان از دسترسی به مکتب محروم شوند.

حتی در حالت باز بودن مدارس، کودکان به مدرسه نمیروند.\*

کودکان به ویژه بیشتر دختران، در ولایتهای ناامن و بخشهایی که در اداره دولت نیستند، به مدرسه دسترسی ندارند.\*



خود را در حوادث کار از دست داده اند. این سازمان در گزارش خود به اظهارات و شهادت کودکان کار استناد کرده است: پل یک پسر ۱۴ ساله یتیم گفته است که از ۱۲ سالگی در این معادن مشغول به کار بوده است.

او میگوید: "۲۴ ساعت در زیر زمین در تونلها کار می کنم. صبح می رسم و روز بعد معدن را ترک می کنم. مادرخواندهام میخواست مرا به مدرسه بفرستد اما پدرخواندهام مخالف بود و از فرستادن من به کار، سود می برد".

یونیسف میگوید نزدیک به ۴۰ هزار کودک در معادن مناطق جنوبی کنگو به کار گرفته شده اند.

#### بوکوحرام یک میلیون کودک را از تحصیل محروم کرد

صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف) اعلام کرد که بیش از یک میلیون کودک به خاطر حمله های گروه تروریستی بوکوحرام از مدرسه رفتن بازمانده اند.

در نتیجه شرایط ناآرامی که بوکوحرام ایجاد کرده، بیش از ۲ هزار مدرسه در سراسر نیجریه، کامرون، چاد و نیجر تعطیل یا به آتش کشیده شده و یا مورد غارت قرار گرفته است که به تبع آن یک میلیون کودک از مدرسه رفتن بازمانده اند.

از کبالت در باتریهای لیتیم-یون، از انواع باتریهای قابل شارژ استفاده می شود عفو بین الملل، بزرگترین شرکتهای فن آوری دنیا را متهم کرده که تلاش کافی نکرده اند تا در محصولاتشان از کبالتی استفاده نشود که توسط کودکان کار استخراج شده است.

این سازمان در گزارش خود مشخصا از شرکت های اپل، سامسونگ و سونی نام برده است.

این سازمان در گزارش خود گفته است کودکان کار در استخراج کبالت در این کشور به کار گرفته می شوند. کودکان ۷ ساله در این معادن و در شرایط خطرناک به کار گرفته می شوند.

از کبالت در باتریهای لیتیم-یون از باتریهای قابل شارژ استفاده می شود.

شرکتهای نام برده شده در گزارش عفو بین الملل گفته اند سیاست آنها در قبال کودکان کار، عدم تحمل چنین وضعیتی است.

جمهوری دموکراتیک کنگو حداقل ۵۰ درصد کبالت دنیا را تامین می کند. در این کشور، معدنکاران در شرایط بسیار سختی کار می کنند و مشکلات عمده ای سلامت آنان را دراز مدت تهدید می کند.

این معدنکاران به گفته عفو بین الملل با خطرات بسیاری مواجه هستند.

از سپتامبر ۲۰۱۴ تا دسامبر ۲۰۱۵ حداقل ۸۰ معدنکار در این کشور جان

## بیمارستان، نوزاد را گرو گرفت!

بیمارستان برای زایمان یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان پول خواستند که با کمک همسایه‌ها و دوستان هزینه زایمان سزارین را تهیه کردم و به اتاق عمل رفتم.

فردای آن روز وقتی برای ترخیص به حسابداری بیمارستان رفتم، آنها گفتند به خاطر این که دوقلو به دنیا آورده‌ام باید دوباره پول به حسابشان واریز کنم. شوکه شده بودم من برای هزینه اولیه بیمارستان زندگی‌ام را فروختم و دیگر پولی نداشتم تا هزینه‌های بیمارستان را پرداخت کنم. هرچه به مسئولان و مدیر بیمارستان گفتم پولی ندارم آنها باور نکردند و من و دخترم را از بیمارستان ترخیص کردند و پسر را گرو نگه داشتند تا زمانی که هزینه بیمارستان را بپردازم.

در این ۲۷ روز خیلی تلاش کردم تا هزینه بیمارستان را فراهم کنم اما به نتیجه نرسیدم و حالا باید حدود هفت میلیون تومان پرداخت کنم. چندبار به بیمارستان رفتم اما فرزندم را ترخیص نکردند.

در بیمارستان به نوزاد ۲۷ روزه‌ام رسیدگی نمی‌شود و پسر من شدت ضعیف شده و من نگران حالش هستم. من خودم بیمارم و قادر به کار کردن نیستم تا هزینه بیمارستان را بدهم.

نمی‌دانم چکار کنم تا فرزندم را بار دیگر در آغوش بگیرم به همین خاطر تنها راهی که به ذهنم رسید، شکایت از بیمارستان است.\*



### جام جم:

مراجعه به دادسرای یافت‌آباد از گروگان گرفته شدن نوزادش در بیمارستانی در جنوب تهران به خاطر پرداخت نکردن هزینه زایمان خبر داد و از مسئولان بیمارستان شکایت کرد. ۲۷ روز قبل برای زایمان به بیمارستانی در جنوب تهران رفتم. مسئولان

مسئولان بیمارستانی در تهران وقتی زنی نتوانست هزینه زایمان دو قلوهایش را پرداخت کند، یکی از نوزادان را ۲۷ روز در بیمارستان نگه داشتند و او را تحویل مادرش ندادند. زن جوان به نام جمیله تبعه افغانستان با

تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه‌های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

## وضعیت کودکان پناهجو در زندانهای جمهوری چک

### علی اصغر فریدی / رادیو کوچه

هجوم آوارگان سوری، مهاجران و پناهجویانی از کشورهای خاورمیانه از جمله افغانستان، عراق، پاکستان و به نسبت بسیار کمتری از آنها ایران و دیگر کشورها، مورد توجه رسانه‌های خبری قرار گرفت که بیشتر خبرها و گزارشها در مورد خطرات و مشکلات راه از جمله غرق شدن در آب‌های میان ترکیه و یونان و یا ماندن در پشت مرزهای برخی از کشورهای این مسیر در شرایط سخت و طاقت‌فرسا بود، در این میان اما کمتر به کودکانی که بنابه تصمیم والدینشان مجبور به طی این مسافت طولانی، طاقت‌فرسا و پرخطر شدند و بیشتر از همه متحمل سختی و مشقت شدند، پرداخته شد.

### هزاران پناهجوی گم شده در زندانهای جمهوری چک

جمهوری چک، اگرچه در مسیر اصلی پناهجویان و مهاجران قرار نگرفته، اما هستند هزاران انسانی که به اشتباه وارد این کشور شده و یا ندانسته از طریق قطار وین به برلین که از پراگ می‌گذرد، گرفتار پلیس شده و در بی‌خبری کامل رسانه‌ای در زندان‌های جمهوری چک به سر می‌برند که تعداد زیادی از آنها را کودکان تشکیل می‌دهند. کودکانی که پس از طی مسیری طولانی و سخت هم از لحاظ جسمی به شدت خسته‌اند و هم از لحاظ روحی بسیار آسیب‌پذیر شده‌اند.

این کودکان در اولین برخورد با پلیس جمهوری چک، علاوه بر اینکه شاهد دستبند زدن به دست پدر و مادرشان هستند، برای انتقال به اداره پلیس نیز از

آنها جدا می‌شوند و پلیس حتی برای انتقال یک کودک زیر ۱۰ سال هم از یک ماشین جداگانه به همراه یک مامور استفاده می‌کند.

در اداره پلیس جمهوری چک، پس از این‌که تمام وسایل پناهجو را از وی می‌گیرند و با دقت بسیار بالایی آنها را بازرسی می‌کنند که بیشتر هم به دنبال پول می‌گردند، در بازرسی بدنی، یک کودک ۳ ساله را همانند یک فرد بالغ کاملاً لخت و بازرسی می‌کنند. پس از آن کودک یا کودکان را به همراه خانواده‌اش، در یک قفس فلزی که فقط یک نیمکت در آن قرار دارد و در کریدرها قرار دارد و معمولاً هم محل تردد ارباب‌رجوع است به مدت حداقل یک روز و گاهی بیشتر نگه می‌دارند برای انجام بازرسی که آن‌هم به صورت تکتک از والدین صورت می‌گیرد.

پس از اتمام بازرسی و در حالی که تمامی وسایل شخصی و کمر بند و بندکفش‌ها را گرفته‌اند، پناهجوی بازداشت شده را توسط خودروهایی با شیشه‌های تاریک و بازم پدر و مادرها و کودکان بالای ۱۴ سال را با دستبند در مقابل چشمان کودکان خردسالشان به زندان «بی‌یلا پود بزدیهم» (که در یکصد کیلومتری شمال پراگ قرار دارد، منقل می‌کنند).

در اداره پلیس پراگ به پناهجوی بازداشت شده می‌گویند برای مدت بسیار کمی به یک کمپ منتقل می‌شوی، اما وقتی که وارد «بی‌یلا پود بزدیهم» می‌شوی، متوجه خواهی شد که یک زندان با اقدامات امنیتی بسیار بالایی منقل

شده‌ای. در این زندان اگرچه شرایط نگهداری برای بزرگسالان بسیار طاقت‌فرسا است اما وضعیت برای کودکان به مراتب سخت‌تر است.

### آسیب‌های جسمی و روحی که به کودکان زندانی در جمهوری چک وارد می‌شود

کوچکترین پناهجوی زندانی در زندان «بی‌یلا پود بزدیهم» جمهوری چک کودک افغانی است به نام «امیر حسین» که در هنگام بازداشت ۲۵ روز سن داشت و اکنون حدود چهار ماه و نیم سن دارد و هنوز در زندان نگهداری می‌شود. این کودک بعلت بی‌تفاوتی پرسنل پزشکی زندان به مریض بودنش بمدت یک هفته، پس از آنکه مریضی‌اش شدت گرفت و به علت تب و لرز شدید دچار تشنج شد، به بیمارستان یرون از زندان منتقل شد که در آنجا به دلیل عفونت کلیه شش روز بستری و سپس به زندان بازگردانده شد. «هایین» (هالان) دختر بچه ۶ ساله دیگری بود که بدلیل پرتاب پوست پرنقال از روی شیطنت کودکانه، به سوی یکی از محافظین زندان، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و محافظ زندان چندین بار پیاپی سرش را به دیوار کوبیده بود که پرسنل پزشکی زندان با وجود اینکه پیشانی‌اش به دلیل ضربات کاملاً کبود شده بود، اما وقتی دلیل کبودی و اعتراض والدین وی به این عمل را دیدند، حاضر به عکسبرداری و حتی معاینه و مداوای این کودک نشدند، از لحاظ روحی این کودک تا مدتها از رفتن به طبقه اول و حتی رفتن به سالن

حداقل ۴ پلیس ضدشورش با باتوم، اسلحه، اسپری فلفل، کلاهخود و صورتهای پوشیده وارد اتاق می‌شدند. این نه برای کودکان بلکه برای بزرگترها هم واقعا رعب‌آور بود. علاوه بر آن در زمان آمارگیری شبانه برخی از ماموران پلیس با برخوردی بسیار خشن همه را مجبور به ایستادن می‌کردند و حتا کودکانی را هم که در آن ساعت از شب خوابیده بودند مجبور می‌کردند که بیدار شوند و سرپا بی‌ایستادند و در برخی موارد کودکان از ترس گریه سر می‌دادند. آمارگیری شبانه به وحشتی برای همه و به ویژه برای خانواده‌هایی که بچه داشتند تبدیل شده بود.



**خانم هانا چاپووا، روزنامه‌نگاری که افکار عمومی را مطلع کرد**

یک نماینده پارلمان چک که در جریان قرار گرفته بود، از اختیاراتش برای بازدید از کمپ استفاده کرد و یک روزنامه‌نگار را بعنوان دستیار، با خود برد. نتیجه این دیدار، انتشار گزارشی به قلم خانم "هانا چاپووا" با تیتراژ "زندانی مخفی برای پناهجویان در بزديه زم" از شرایط دهها پناهجوی زندانی در این مرکز خبر داد و گفتگوش با "علی‌اصغر فریدی" را منعکس کرد.\*

کلا نیمکت را شکستند. یکی دیگر از دلخوشی کودکان زندانی این بود که هر روز منتظر آمدن گاری موتوردار می‌شدند تا بیاید و آشغالها را ببرد، پس از بارگیری آشغالها کودکان بر روی لبه گاری و کنار آشغالها می‌نشستند تا به فاصله کمتر از ۴۰ متر گاری‌سواری کنند که البته این نیز بستگی به تصمیم راننده داشت. سرگرمی دیگر کودکان زندانی این بود که هرگاه پلیس به همراه سگ‌هایشان که مشغول نگهبانی در اطراف زندان بودند، به نزدیکی فنس‌های محوطه می‌رسیدند، با هاپ‌هاپ کردن و سروصدا سگهای پلیس را به پاس کردن وادارند و کمی ذوق کنند، که البته این نیز با پرخاش و بدویراه گفتن پلیس‌ها به کودکان همراه بود.

#### کار کودکان در ازای دریافت مداد و دفتر

پرسنل زندان بی‌یلا برای اینکه کودکان را وادار به جمع‌آوری آشغالهای محوطه بکنند، به آنها دستکش پلاستیکی و کیسه‌های مخصوص جمع‌آوری آشغال می‌دادند و هر کودکی از سه سال به بالا که آشغال جمع می‌کرد و کیسه پر آشغال را تحویل می‌داد به او مداد، دفتر و مدارنگی می‌دادند، البته همه اینها را در یک روز نمی‌دادند و هر دفعه یک قطعه را می‌دادند تا برای روزهای دیگر نیز بتوانند آنها را تشویق به جمع‌آوری آشغال‌ها کنند.

#### آمار شبانه و ایجاد رعب و وحشت برای کودکان و بزرگسالان

در زندان از ساعت ۸ شب درب اصلی ساختمان بسته می‌شود و ساعت ۹ شب نیز دو مامور لباس شخصی به همراه

غذاخوری خودداری می‌کرد، زیرا رفتن به سالن غذاخوری به همراه بیش از ۳ نفر از محافظان و دربانهای زندان صورت می‌گرفت.

"یوسف" کودک ۳ ساله از سوریه که تنها به همراه پدرش بیش از ۴۰ روز را در زندان بی‌یلا گذراند و پس از آن به اتریش دبیورت شدند، هرجا که دربانها برای کاری درها را باز می‌کردند، خودش را به آنها می‌رساند و فقط بلد بود که با حالتی التماسی به خودش اشاره می‌کرد و می‌گفت، "FREE" که منظورش این بود آزادم کنید.

"آرمینا" دختر بچه ۵ ساله ایرانی که به همراه مادرش حدود ۳ ماه است در زندان جمهوری چک هستند، از مادرش که از نوکیشان مسیحی است می‌پرسید، مامان چرا خدا به دعاها ما گوش نمی‌دهد که ما از اینجا آزاد شویم، مگر ما چه کار بدی انجام داده‌ایم؟!

"مریم" کودک اتیوپیایی که ۲ سال و نیم سن داشت و به همراه مادرش به مدت ۷۰ روز در زندان جمهوری چک بود. مادر مریم می‌گفت، پس از آزادی و زمانی که به آلمان رسیده بودیم، مریم صبح‌ها که از خواب بیدار می‌شد، با چشم خواب آلود اولین حرفش این بود: سکیوریتی در را باز کن.

#### سرگرمی کودکان زندانی در جمهوری چک

ساختمانی که خانواده پناهجویان در آن زندانی بودند یک محوطه چند صد متری داشت با دو نیمکت چوبی، کودکان این زندان یک سر تخته‌های نیمکت را باز کرده و زمین گذاشته بودند و از آن به عنوان سرسره استفاده می‌کردند که بعد از مدتی دو کارگر تاسیساتی با تیر آمدند و



این شماره

رایج دربار سیاه

## ایزود



لیلا یوسفی

در خانه شانس را زدم. آنها هم باهم در همین خانه سر

کوپچک و مصقر زندگی من کردند. معمولاً این ساعت ها سر

غروب خانه بود و در را خودش باز من کرد و وسایل را

تعمیر من گرفت. گاه ناگهان کمر خرت و پرت دست

روم اما تمیز و مرتب آماده من کردم و برایشان من بردم.

چرا؟

من گفتم: بعضی هایش را استفاده من کنم و بعضی

هایش را من فرستم افغانستان براس بچه ها. او مثل بقیه

سر افغانستان ها سر جوایس کار چندانه خوش شانس نبود.

دیگرانه توانسته بودند براس خودشان کار در خیاطی یا

کارگاه ها جور کنند، در این بیخ سهم او از کار زیاد جمع

کنش شده بود. حقوق ناچیز و ساعت کار طولانی میان

مصیبت آورده و خطرناک. خودش یک روز موقع بردن زیاده

ها از من خواست که اگر خرت و پرت به درد بخورس دارم

برایش ببرم. حقیقت اش چیز در خانه نداشتم. آخر ما

خودمان به زور وسایل براس زندگی جور کرده بودیم. ولس

فکر کردم اگر برآورده کردن این خواسته خوشهالش من کند،

هر بار یک دو بسته برایش جمع و جور کنم. از اینک در خانه

را شخص دیگر باز کرد، یکم خوردم.

سلام

سلام بغرام

نصیب خانه است؟

نصیب؟ نصیب رفته!

کجا رفته؟

افغانستان

کس بر من کرده، وقت برگشت این بسته را لطفا...

حرفم را برید...

نصیب دیگر بر نمیگردد.

چرا؟

برادر بزرگ ترش مسئول تمام خانواده اش بود، یک

مرتبه تصمیم گرفت با همسر و بچه اش از راه دربار ترکیه

فرار کند و به آلمان برود که با قایقش در دریا غرق شدند.

همین چند روز پیش بود. حالا مادر نصیب مانده و خواهر و

برادر ها سر کوچکت. مادرش زمینگیر است. براس همین او

براس همیشه رفت.

آقدر آرام و شمرده صحبت کرد که فکر کردم شاید هم سر

این داستان مصیبت وار را اشتباه شنیدم. سرهایم خشکم

زده بود.

این ها را براس نصیب آورده بودی؟ به ما سر دهر؟

بدون کلمه اس حرف وسایل و لباس ها را به دستش دادم.

چشمم به عروسک و ماشین که افتاد، دلم بیشتر گرفت

و پرسیدم:

این اسباب بازی ها هم به دردت سر خوردند؟

نگاهم به چهره سر دهرم کشیده ام کرد و با صبور

لبخند زد.

براس خواهر و برادر نصیب داده بودی؟ باشم، اینها را

جدد میگذارم. این بار اگر کس به افغانستان سر زد،

برایشان من فرستم.

کمر بغض در گلویم آرام شد. در راه خانه با خودم فکر من

کردم چطور من شود که دیگر سهم ما از دربار آیس و آفتاب

درخشانش سیاه بر زندگی ما نماند؟

از صفحه فیسبوک کودکان مقدمند دیدن کنید، عضو این صفحه بشوید و با آن همکاری کنید. اخبار، مقالات، عکس و هر اطلاعی از وضعیت کودکان را در این صفحه منتشر کنید

(Kodakan moghadamand)

دبیر نهاد کودکان مقدمند

کریم شامحمدی

shamohammadi3@gmail.com

تماس با نهاد کودکان مقدمند

barnenforst@hotmail.com

Tel: 0046-761888027

Fax: 0046-706199054

Address: Barnen Först

Box 48

151 21 Södertälje Sweden

سر دبیر نشریه فارسی

سیامک بهاری

siabahari@gmail.com

نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و در سایت کودکان مقدمند قابل دسترس است.

www.barnenforst.com

### خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام میدارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرف نظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هرنوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان، حتی تحت نام ازدواج، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهاندن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای نهادهای مدافع حقوق کودک را ب مبارزه برای تحقق این خواستهها فرامیخواند.

برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند بپیوندد!